



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ساقی تشنه

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



Handwriting practice lines consisting of 30 horizontal dashed lines.

مشخصات کتاب

سرشناسه: هادی منش، ابوالفضل، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور: ساقی تشنه / ابوالفضل هادی منش؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.
مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر □ ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۳۱ ص.
شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۱۵-۸
وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)
یادداشت: چاپ اول: زمستان ۱۳۸۸.
یادداشت: چاپ دوم.
یادداشت: عنوان روی جلد: ساقی تشنه: نگاهی به زندگی حضرت ابوالفضل (ع).
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۲۳] - ۱۳۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان روی جلد: ساقی تشنه: نگاهی به زندگی حضرت ابوالفضل (ع).
موضوع: عباس بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق. -- سرگذشتنامه
موضوع: عباس بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق. -- زیارتنامه‌ها
موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- اصحاب
شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج
رده بندی کنگره: BP۴۲/۴/ ۲۳□۲ ۱۳۹۰
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۸
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۴۴۵۷۹
ص: ۱

دیباچه

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی، به ویژه اهل بیت خاندان وحی، به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان، می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد. از این رو، پژوهش در آثار اولیای الهی، به ویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت، به منظور الگوگیری از آنان، ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ مرکز تحقیقات حج، در راستای ایفای رسالت خود، برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام، دست به انتشار شرح حال عده‌ای از مردان و زنان انسان‌ساز زده است که از جمله آنان، شرح حال حضرت

ابوالفضل العباس علیه السلام، مجسمه ایشار و وفاست. امید است که این نوشته مورد قبول آستان رفیع آن حضرت که قبله گاه حاجات محتاجان است، قرار گیرد.

در پایان، مرکز تحقیقات لازم می داند که از تلاش های پژوهشگران محترم و همه کسانی که در به ثمر رساندن این اثر تلاش کردند، سپاسگزاری نماید.

گروه تاریخ و سیره

مرکز تحقیقات حج

پیش‌گفتار

زندگانی حکمت‌آمیز و غرور‌آفرین پیشوایان معصوم علیهم السلام و فرزندان برومندشان، سرشار از نکات عالی و آموزنده در راستای الگوگیری از شخصیت کامل و بارز آنان بوده و نیز درس‌های تربیتی امامان علیهم السلام نسبت به فرزندان خویش، در تمامی زمینه‌های اخلاقی و رفتاری، سرمشق کاملی برای دوست‌داران فرهنگ متعالی اهل بیت عصمت علیهم السلام به ویژه برای نسل جوان، به شمار می‌رود. از آنجا که زندگانی پرخیر و برکت اهل بیت علیهم السلام در بردارنده دو اصل استوار حماسه و عرفان است، بررسی دقیق بُعد حماسی و عرفانی آنان و فرزندانشان که در معرض پرورش و تربیت ناب اسلامی آنان قرار داشته‌اند، برای همگان، جذاب و آموزنده خواهد بود.

در نوشتار حاضر، سعی شده است با بررسی زوایایی از زندگانی حضرت عباس علیه السلام، پور بی‌هماورد حیدر علیه السلام، چهره روشن‌تری از آن حضرت به تصویر کشیده شود.

۱ از چشمه سار مهتاب

۱. تولد

دوان دوان خود را به مسجد رساند. بر آستانه در ایستاد و نفس زنان گفت: «مژده! مژده!» امام علی علیه السلام سخن خود را با اصحاب قطع کرد و فرمود: «خیر باشد قنبر!» عرق پیشانی خود را با گوشه آستینش پاک نمود و عرض کرد: «مولای من! هم اکنون از خانه شما می آیم.

خدا به شما فرزندی عنایت فرموده است؛ آمدم که هم بشارت دهم و هم اسم و کنیه اش را بپرسم».

برق شادی در چشمان امام علی جهید و با تبسم فرمود: «این نوزاد جایگاه بلندی بر آستانه ربوبی دارد و نام و کنیه و لقب هایش نیز بسیار است. اینک به منزل می آیم و نام او را انتخاب خواهیم کرد».

علی علیه السلام داخل منزل شد و زینب علیها السلام، قنداقه کودک را به دست پدر داد. اشک شوق از بام نگاه علی علیه السلام بر چهره نوزاد لغزید و او را در آغوش فشرد. سپس در گوش

راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گفت.
میلاذ او، چهارم شعبان سال بیست و ششم ه. ق (۱)، هنگام ظهر بود.

۲. نام‌گذاری

چشم‌ها منتظر و دل‌ها بی‌قرار بود تا ببینند امام علی علیه السلام، نوزاد خویش را به چه می‌نامد و به چه انگیزه‌ای، نام می‌نهد.
امام او را عباس نامید. عباس به معنای «در هم کشیدن بشره و گرفتگی صورت» (۲) است. برخی عباس را به معنای شیری که دیگر شیرها از او می‌گریزند، معنا کرده‌اند. (۳)

۳. کنیه‌های حضرت عباس علیه السلام

اشاره

در فرهنگ عربی به آن دسته از نام‌هایی که با پیشوند اب (در مردان) و ام (در زنان) همراه باشد، کنیه می‌گویند.
سنت گذاشتن نامی در قالب کنیه برای افراد در میان قبایل عرب، گونه‌ای بزرگداشت و تجلیل نسبت به فرد به شمار می‌آید. (۴)

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۷۵

۲- محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۲۹

۳- محمد مهدی المازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۷

۴- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۶۴۵۲

در منابع تاریخی، برای حضرت عباس کنیه‌های متعددی برشمرده‌اند که به برخی از مشهورترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف) ابوالفضل

در منابع بسیاری، کنیه حضرت عباس علیه السلام را ابوالفضل بر شمرده‌اند (۱) که در بین کنیه‌های ایشان مشهورترین است. اما دیگر کنیه‌های او یا غیرمشهورند یا اینکه پس از واقعه کربلا حضرت را بدان خوانده‌اند. در اینکه آن حضرت فرزندی به نام فضل داشته یا انتساب ابوالفضل به آن حضرت بر اساس نسبت رایج در میان بنی‌هاشم بوده که بر اساس آن هر کسی که نامش عباس بود به این کنیه خوانده می‌شد، اختلاف است. (۲)

ب) ابو القریه

در لغت عرب، قریه به معنای «مشک آب» است. حضرت عباس علیه السلام را به جهت آب رسانی‌اش در کربلا به این کنیه نامیده‌اند. (۳)

۱- شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۳۲؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۱، ص ۱۲۸

۲- عبدالواحد بن احمد مظفر، بطل العلقمی، ج ۲، ص ۹

۳- احمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۹۲؛ فضل بن الحسن الطبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۰۳

از کتبه‌های دیگر آن حضرت، می‌توان به ابوالقاسم (۱)، ابن البدریه (۲) و ابوالفرج (۳) اشاره کرد.

۴. لقب‌های حضرت عباس علیه السلام

اشاره

حضرت عباس علیه السلام لقب‌های بسیاری دارد. برای ایشان بیش از بیست لقب برشمرده‌اند که معروف‌ترین آنها عبارتند از:

الف) قمر بنی‌هاشم

حضرت عباس علیه السلام، جمال و زیبایی ویژه‌ای داشته است و چون از دودمان هاشم، جد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، او را «ماه فرزندان هاشم» می‌خواندند. این لقبی مشهور برای حضرت به شمار می‌رود و بسیاری از منابع، آن را برشمرده‌اند. (۴)

ب) باب الحوائج

در دوران زندگانی امام مجتبی علیه السلام و در زمان امامت امام حسین علیه السلام، هرگاه نیازمندی برای کمک خواستن نزد این دو امام همام می‌آمد، حضرت عباس علیه السلام مأمور اجرای دستور امام خویش می‌شد. حضرت عباس علیه السلام

۱- بطل العلقمی، ج ۱۲، ص ۸

۲- همان، ص ۹۱

۳- همان، ص ۱۰

۴- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸

جایگاه بلندی نزد برادرش امام حسین علیه السلام داشت.

نوشته‌اند:

همان گونه که پدرش امیر مؤمنان علیه السلام جایگاه بلندی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و باب او بود و هر گاه مشکلی روی می‌داد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا آن را با علی علیه السلام در میان می‌گذاشت، عباس علیه السلام نیز چنین جایگاهی نسبت به امام حسین علیه السلام داشت و امام با پیشامد هر مشکلی از او می‌خواست که آن مشکل را برطرف نماید. (۱) این مسئله سبب شد تا ایشان را باب الحوائج؛ «برآورنده نیازها» بخوانند. (۲) البته به نظر می‌رسد این لقب بعدها در نتیجه توسل‌ها و کرامت‌های آن حضرت به ایشان داده شده است.

ج) سقا

سقا از مشهورترین لقب‌های حضرت عباس علیه السلام است که پس از واقعه کربلا به ایشان نسبت داده شد. (۳) یکی از بی‌رحمانه‌ترین حربه‌های جنگی دشمن در واقعه کربلا، بستن آب به روی لشکر امام حسین علیه السلام بود که از روز هفتم ماه محرم آغاز شد، اما حضرت عباس علیه السلام

۱- بطل العلقمی، ج ۳، ص ۳۵

۲- ابوالفرج اصبهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰

۳- محمد بن حبان، الثقات، ج ۲، ص ۳۱۰

به همراه برخی دیگر از بنی‌هاشم، به فرات حمله می‌برد و آب می‌آورد. (۱)

(د) کَبْشُ الْکَتِيبَةِ (فوج لشکر)

اصطلاحی نظامی است که در جنگ‌ها به کار می‌رفته و به فردی شجاع اطلاق می‌شده که در پیشانی لشکر به جنگ با دشمن می‌پرداخته است. این لقب پیش از حضرت عباس علیه السلام تنها به دو نفر داده شد؛ ابتدا به فردی قریشی از قبیله بنی‌الددار که از دشمنان سرسخت مسلمانان بود و طلحه بن ابی طلحه نام داشت که در جنگ احد، حضرت علی علیه السلام او را کشت. بعد از او مالک اشتر نخعی را کَبْشُ الْعِرَاقِ می‌خواندند. (۲) پس از وی این لقب به حضرت عباس علیه السلام رسید آن گونه که از زبان امام حسین علیه السلام سروده‌اند:

عَبَّاسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَبْشُ كَتِيبَتِي وَ كَنَانَتِي وَ سَرُّ قَوْمِي بَلْ أَعَزُّ حُصُونِي

عباس علیه السلام پهلوان لشکر و اهل بیت من، بلکه شکست‌ناپذیرترین دژ من است. (۳)

۱- محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، الإختصاص، ص ۷۸؛ ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، ص ۷۲

۲- بطل العلقمی، ج ۲، صص ۵۳ و ۵۴

۳- همان، ص ۶۰

ه) حامی الطَّعِينَة

در لغت عرب، طعینه از ریشه ظَعَنَ (کوچ کرد) گرفته شده و به معنای زن هودج‌نشین (۱) است. این لقب نیز پس از واقعه عاشورا به حضرت داده شد و به معنای پشتیبان زنان هودج‌نشین است؛ چرا که دلگرمی زنان اهل حرم، به بازوی توانای عباس علیه السلام بود.

علاوه بر لقب‌های یاد شده، القاب ذیل برای آن حضرت آمده است: شهید (۲)، عبد الصالح، مستجار (پشت و پناه)، فادی (فداکار)، ضِعْم (شیر)، مِؤَثَر (ایشارگر)، ظَهْر الْوَلَايَةِ (پشتیبان ولایت)، طیار (۳)، اکبر (۴)، مواسی (ایشار کننده)، واقی (پاسدار)، ساعی (۵) (تلاشگر)، صدیق (راست گفتار و درست کردار)، بَطَل (گُرد)، اطلس (چابک و شجاع: در لغت به معنای رنگارنگ یا دو رنگ بوده (۶) و کنایه از فرد زیرک و چابک است)، حامل اللّواء (پرچمدار) (۷)، صابر، مجاهد، حامی، ناصر. (۸)

۱- آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر، ص ۲۱۳

۲- سید بن طاووس، مصباح الزائر، صص ۲۴۵-۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۲۲-۲۲۷

۳- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۰۸

۴- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۷۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵

۵- سه لقب اخیر در زیارت ناحیه مقدسه آمده است

۶- لسان العرب، ج ۶، ص ۱۳۵

۷- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۲

۸- سید بن طاووس، إقبال الاعمال، ص ۳۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶۴؛ مصباح الزائر، ص ۳۵۱

در کلام امامان معصوم علیهم السلام لقب‌های دیگری نیز برای حضرت عباس آمده است که از جایگاه والا و مقام ارجمند حضرت عباس علیه السلام حکایت می‌کند.

۵. مادر عباس علیه السلام

ازدواج حضرت علی علیه السلام با امّ البنین علیها السلام بدین صورت بود که ایشان از برادر خویش، عقیل، خواست که برای او زنی از خانواده‌ای اصیل، شجاع و خدایرست برگزیند تا پسری شجاع برای او به دنیا آورد. (۱) عقیل بن ابی طالب، در عصر خود به نسب‌شناسی شهرت داشت.

چون عقیل از اصالت خاندان و جنگاوری نیاکان حضرت امّ البنین علیها السلام آگاهی داشت (۲)، وی را به امیر مؤمنان علی علیه السلام معرفی کرد. امام پس از مشورت با عقیل، از امّ البنین علیها السلام خواستگاری کرد. امّ البنین علیها السلام نیز با کمال رضایت، پیشنهاد امام را پذیرفت و با امام علی علیه السلام ازدواج کرد.

فاطمه، ملقب به امّ البنین، دختر حزام بن خالد بن ربیع، زنی با کمال، ادیب و باوقار بود که به عقد امیر مؤمنان علی علیه السلام در آمد و صاحب چهار فرزند شد که بزرگ‌ترین آنها عباس علیه السلام بود. او همواره خود را خدمتگزار فرزندان

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۵

۲- جمال الدین احمد بن علی بن عبّنه الحسّنی، عمده الطالب، ص ۳۹۴؛ بطل العلقمی، ج ۱، ص ۹۷

امام می‌دانست و فرزندان زهرا علیها السلام را بر فرزندان خویش مقدم می‌داشت. وی پس از بازگشت کاروان آزادگان و سرافرازان حسینی به مدینه، به استقبال کاروانیان شتافت و پیش از هر چیز، از حسین علیه السلام سراغ گرفت و حتی از چهار فرزند دلاور و رشید خود، سخنی نگفت. از این رو، بیرق سوگ در عزای فرزندان فاطمه علیها السلام برافراشت و بر آنان گریست و گفت: «همه فرزندانم و آن چه در زیر این آسمان کبود است، فدای حسین علیه السلام باد». (۱)

۶. خاستگاه تربیتی عباس علیه السلام

حضرت عباس علیه السلام در گستره‌ای چشم به جهان گشود که رایحه دل‌انگیز وحی، فضای آن را آکنده بود و در دامان مردی سترگ پرورش یافت که بر کرانه‌های تاریخ ایستاده بود. عباس علیه السلام در محضر پدری پرورش یافت که پدر یتیمان شهر و غم‌خوار و هم‌زبان غریبان بود؛ پدری مهربان که یتیمان شهر را بر فرزندان خویش، مقدم می‌دانست و لقمه‌های اشک آلود را با دست خود در دهان آنان می‌نهاد تا گرد یتیمی بر چهره‌شان ننشیند.

عباس علیه السلام افزون بر پدر بزرگوار خویش، محضر سه

امام دیگر را درک کرد و از فیض حضور در مکتب آنان نیز برخوردار شد.

۷. ازدواج حضرت عباس علیه السلام

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، لُبَّائِيَّةَ دختر عبیداللَّه بن عباس را که پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، به عقد خویش در آورد. (۱) تاریخ ازدواج وی مشخص نیست؛ اما از سن فرزندان حضرت عباس علیه السلام، می توان حدس زد که ازدواج او بین سال های ۴۰ تا ۴۵ ه. ق صورت گرفته و سن او هنگام ازدواج، بیست سال بوده است. ثمره این پیوند، فرزندان به نام های عبیداللَّه، فضل، حسن، قاسم و یک دختر بود (۲)؛ اما بین تاریخ نگاران، در تعداد آنها اختلاف است.

۸. مدت عمر

حضرت عباس علیه السلام در سال ۲۶ ه. ق دیده به جهان گشود و هنگامی که به شهادت رسید، ۳۴ سال داشت. (۳) او در مدت زندگانی پربرکت خویش، مدت ۱۴ سال محضر پدر بزرگوار خویش، حضرت علی علیه السلام را

۱- ابو عبد الله بن المصعب الزبیری، نسب قریش، ج ۱، ص ۷۹؛ ابو جعفر محمد بن حیب البغدادی، المحبّر، ج ۱، ص ۴۴

۲- العباس، ص ۱۹۵

۳- عمدة الطالب، ص ۳۹۴؛ إعلام الوری، ص ۲۰۳

ص: ۲۵

درک کرد، مدت ۲۴ سال در خدمت برادرش امام مجتبی علیه السلام بود و در تمام مدت ۳۴ سال عمر خویش، از دامان تربیت برادرش، اباعبدالله الحسین علیه السلام، فیض برد. (۱)

۱- سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۲۹

۲ ویژگی‌های فردی حضرت عباس علیه السلام

۱. ویژگی‌های جسمی

حضرت عباس علیه السلام دارای زیبایی ویژه‌ای بود و چهره دلربایش، هر بیننده‌ای را به تحسین و تمجید او، چون ماه تمام، در میان هاشمیان می‌درخشید. جدّ او، عبد مناف را ماه مکّه و عبد اللّٰه، پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ماه حرم می‌خواندند. حضرت عباس علیه السلام نیز ماه بنی‌هاشم لقب گرفت. گذشته از آن، در گزارش‌های تاریخی آمده است:

عباس علیه السلام مردی زیبا، تنومند و آراسته بود که هر گاه بر اسب تناوری سوار می‌شد، پاهایش به زمین می‌رسید. (۱) مشهور است امام علی علیه السلام، از همان سنین کودکی، فنون رزمی، مانند: کشتی، شمشیرزنی، تیراندازی و

۱- محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۶۷۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

سوارکاری را به او می‌آموخت و گاه خود با او به ورزش می‌پرداخت. (۱)

۲. ویژگی‌های روحی و اخلاقی

الف) جنگ‌آوری و شجاعت

حضرت عباس علیه السلام مردی درشت اندام و تنومند بود و از کودکی با ورزش و کارهای سخت و طاقت‌فرسا انس داشت. نوشته‌اند: روزی مردی وارد مسجد شد و شمشیری را از صندوقچه درآورد و به امام علی علیه السلام هدیه کرد و حضرت آن را به فرزندش، عباس داد. سپس به برازندگی شمشیر بر اندام رشید و تناور فرزندش نگریست و اشک بر محاسنش جاری شد. حاضران پرسیدند: «یا امیر مؤمنان علیه السلام! چرا گریه می‌کنید؟» حضرت فرمود:

روزی را می‌بینم که او با این شمشیر، نفس دشمن را در سینه حبس می‌کند و بی‌امان بر آنان می‌تازد و سرانجام به شهادت می‌رسد. (۲) امام حسین علیه السلام نیز در واقعه کربلا با دیدن بدن غرق به خون او، شجاعتش را با جمله‌ای کوتاه، تفسیری بلند می‌کند و می‌فرماید:

۱- عباس محمود عقّاد، نگرشی تحلیلی به زندگانی امام حسین علیه السلام، برگردان مسعود انصاری، ص ۵۷

۲- مجید زجاجی کاشانی، ابو القریه، ص ۳۴

اليَوْمَ نَأْمَتُ أَعْيُنُ بَيْكَ لَمْ تَنَمْ وَ تَسَهَّدَتْ أُخْرَى فَعَزَّ مَنَامُهَا (۱)
چشم‌هایی که دیشب از ترس تو نخوابیده بودند، امشب به خواب خواهند رفت.

(ب) دانش و بینش

حضرت عباس علیه السلام در عرصه دانایی و معرفت، شخصیت برجسته‌ای است. درباره دانش او گفته شده است: «وَقَدْ كَانَ مِنْ فُقَهَاءِ أَوْلَادِ الْأَيْمَةِ» (۲)

؛ «عباس علیه السلام، از جمله فرزندان دانشمند امامان علیهم السلام است».

در روایتی، یکی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، شخصیت علمی او را این گونه ترسیم می‌کند:

إِنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَقَّ الْعِلْمَ زَقًّا. (۳)

به درستی که عباس بن علی علیه السلام، دانش را از سرچشمه نوشیده است، نوشیدنی!

امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه فرمود: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ» (۴)

؛ «عموی ما عباس علیه السلام بینشی ژرف داشته است».

۱- معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۳؛ وسیله الدارين، ص ۲۷۰

۲- تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۹۳

۴- اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۴۳۰

ج) ادب و فروتنی

یکی از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی، رعایت ادب و فروتنی نسبت به افرادی است که در مقایسه با انسان، دارای برتری باشند. در تاریخ، نمونه‌های گویایی از این ویژگی در حضرت عباس علیه السلام به چشم می‌خورد. وی هرگز بدون اجازه در محضر امام حسین علیه السلام نمی‌نشست و پس از اجازه گرفتن نیز بسیار فروتنانه - به صورت دو زانو - می‌نشست. (۱) آن بزرگوار در طول عمر خود، هرگز برادرانش را به اسم یا کنیه، یا با خطاب «برادرم!» صدا نمی‌زد، بلکه با تعبیرهایی مؤدبانه، مانند «فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله!»، «مولای من!» و «سرور من!»، جایگاه بلند ایشان را پاس می‌داشت. (۲)

۱- معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۳

۲- بطل العلقمی، ج ۲، صص ۴۴۳ و ۴۴۴

۳ تلاش‌های سیاسی حضرت عباس علیه السلام در دوران امامان علیهم السلام

۱. عصر امیرمؤمنان علی علیه السلام

درخشش در جنگ صفین

در جنگ صفین، جریان‌های گوناگونی رخ داد؛ درباره یکی از این حوادث، این‌گونه نگاشته‌اند: در گرماگرم نبرد صفین، جوانی، درحالی که نقابی بر چهره داشت، از صفوف سپاه اسلام جدا شد. جلو آمد و نقاب از چهره‌اش برداشت. هنوز چندان مو بر چهره‌اش نرویده بود، اما صلابت از سیمای تابناکش خوانده می‌شد. سنش را حدود هفده سال تخمین زدند. مقابل لشکر معاویه آمد و با نهیبی آتشین، مبارز خواست.

معاویه به ابو شعثناء که جنگجویی قوی بود، رو کرد و به او دستور داد تا با وی مبارزه کند. ابو شعثناء با تندی به معاویه پاسخ گفت: «مردم شام مرا با هزار سواره نظام برابر می‌دانند [حالا تو می‌خواهی مرا به جنگ نوجوانی

بفرستی؟] او هفت فرزند داشت. به یکی از فرزندان خود دستور داد تا به جنگ حضرت برود. پس از لحظاتی نبرد، عباس علیه السلام او را به خون غلتاند. گرد و غبار جنگ که فرو نشست، ابو شعثناء با نهایت تعجب دید که فرزندش در خاک و خون می‌غلتد. فرزند دیگر خود را روانه کرد، اما نتیجه تغییری نکرد تا جایی که همگی فرزندان خود را به نوبت به جنگ با او فرستاد، اما آن جوان دلیر، همگی آنان را به هلاکت رساند.

ابو شعثناء که آبروی خود و پیشینه جنگاوری خانواده‌اش را بر باد رفته می‌دید، به جنگ با او شتافت؛ اما حضرت او را نیز به هلاکت رساند. دیگر کسی جرأت مبارزه با او به خود نمی‌داد و تعجب و شگفتی اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام نیز برانگیخته شده بود. هنگامی که حضرت عباس علیه السلام به لشکرگاه خود بازگشت، حضرت علی علیه السلام نقاب از چهره‌اش برداشت و غبار از چهره‌اش سترد ... (۱) حضرت عباس علیه السلام پیش از شهادت امام علی علیه السلام، پیوسته مطیع امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود، چنان‌که در زیارت‌نامه‌ای که برای آن حضرت از امام صادق علیه السلام نقل شده، آمده است: «سلام بر تو ای بنده نیکوکار و

۱- محمدباقر خراسانی بیرجندی، کبریت الأحمر، ص ۳۸۵؛ معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۳۸

فرمانبردار خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مطیع امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام». (۱)

۲. عصر امام حسن مجتبی علیه السلام

شرکت در خاک‌سپاری امام مجتبی علیه السلام

امام حسن علیه السلام وصیت کرد تا بدن ایشان را در جوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دفن نمایند. از این رو، پس از شهادت ایشان، بنا بر وصیت، بدن مطهر را به سوی مزار تابناک رسول خدا صلی الله علیه و آله تشییع کردند. مروان، حاکم مدینه، از انگیزه تشییع کنندگان آگاه شد و به همراه گروهی از سربازان، با آرایش کامل نظامی، جلوی آنان را گرفت.

مروان فریاد زد: «آیا می‌خواهید او را کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک بسپارید؟» از سوی دیگر، عایشه که بر استری سوار بود، نزدیک آمد و گفت: «چگونه می‌خواهید کسی را که من هرگز او را دوست نداشته‌ام، به خانه من بیاورید؟» مروان دوباره صدای خود را بلند کرد:

آیا این درست است که عثمان در دورترین جای مدینه و در قبرستان به خاک سپرده شود و حسن بن علی علیه السلام در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن گردد؟ هرگز! من با شمشیر جلوی این کار را خواهم گرفت.

سپس میان بنی امیه و بنی هاشم درگیری لفظی

صورت گرفت، ولی بنا به وصیت امام، نباید خونی ریخته می‌شد. از این رو، امام حسین علیه السلام با بردباری فتنه را خوابانید و فرمود:

به خدا سوگند اگر سفارش برادرم بر ریخته نشدن خون نبود، می‌دیدید که چگونه شما را با شمشیرهای خدا آشنا می‌ساختم. شما پیمان خود را با ما شکستید و هر چه را که شرط کرده بودیم، از میان بردید. (۱) آن گاه راه قبرستان بقیع را در پیش گرفت. در این هنگام، مروان با آگاه شدن از وصیت امام و ایمنی از شمشیرهای بنی‌هاشم، دست به حرکتی زشت آلود زد. او جلوی بنی‌هاشم را گرفت و به دستور او، بدن مطهر امام هدف تیرهای کینه‌قرار گرفت و هفتاد تیر به تابوت امام اصابت کرد. (۲) حضرت عباس علیه السلام که غیرت حیدری در رگ‌هایش موج می‌زد، با دیدن چنین صحنه‌ای بر آشفت؛ سبوی بردباری‌اش شکست و دست به قبضه شمشیر برد. امام حسین علیه السلام سفارش امام مجتبی علیه السلام را یادآور شد. (۳) عباس علیه السلام بار دیگر شکیبایی پیشه ساخت و چون تیغی

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۷؛ محمد بن محمد بن النعمان الشیخ المفید، الإرشاد، ص ۱۷۴

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۵۰

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۸؛ العباس علیه السلام، ص ۱۵۶

برهنه، در کوره صبر، آبدیده‌تر شد و در انتظار روزی نشست که بتواند بَرندگی این تیغ را در احیای حق و حق‌طلبی به ستم‌پیشگان نشان دهد.

۳. عصر امام حسین علیه السلام

اشاره

دوران امامت حضرت امام حسین علیه السلام به دو دوره پیش از قیام و دوره شکل‌گیری قیام تقسیم می‌شود. در اینجا به یکی از جریان‌های پیش از قیام عاشورا که حضرت عباس علیه السلام در آن حضور داشت، اشاره می‌شود.

حفاظت از امام در ماجرای دیدار ولید با ایشان

وقتی معاویه مُرد، یزید در دمشق نبود. او به محض رسیدن به دمشق در نامه‌ای به ولید بن عتبّه بن ابی سفیان چنین نگاشت: حسین علیه السلام را احضار کن و بی‌درنگ از او بیعت بگیر و اگر سر باز زد، گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست. (۱) ولید با مروان مشورت کرد. مروان در پاسخ ولید گفت: «اگر من جای تو بودم، گردن او را می‌زدم. او هرگز بیعت نخواهد کرد». سپس امام حسین علیه السلام را احضار کرد.

حضرت عباس علیه السلام نیز به همراه سی تن از بنی هاشم، امام را همراهی کردند. امام داخل دارالاماره مدینه شد و بنی هاشم، بیرون از دارالاماره، منتظر فرمان امام شدند. ولید از امام خواست تا با یزید بیعت نماید، اما امام سرباز زد و فرمود: «بیعت به گونه پنهانی چندان درست نیست. بگذار فردا که همه را برای بیعت حاضر می کنی، مرا نیز احضار کن [تا بیعت نمایم]». مروان گفت: «امیر! عذر او را نپذیر، او بیعت نمی کند، گردنش را بزن». امام بر آشفت و فرمود: وای بر تو ای پسر زن آبی چشم! تو دستور می دهی که گردن مرا بزنند! به خدا که دروغ گفتمی و بزرگ تر از دهانت سخن راندی! (۱) در این لحظه، مروان شمشیر خود را کشید و به ولید گفت: «به جلادت دستور بده گردن او را بزند، قبل از این که بخواهد از اینجا خارج شود. من خون او را به گردن می گیرم».

امام، بنی هاشم را مطلع کرد و حضرت عباس علیه السلام به همراه افرادش با شمشیرهای آخته به داخل یورش بردند و امام را به بیرون هدایت نمودند. (۲) امام صبح

۱- محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۷۲؛ علی بن موسی بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۸

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۸

روز بعد آهنگ هجرت به سوی مکه نمود و حضرت عباس علیه السلام نیز بدون درنگ و تأمل در نتیجه یا تعلل در تصمیم گیری، بار سفر بست و با امام همراه گردید.

۴ نقش آفرینی حضرت عباس علیه السلام در حماسه عاشورا

۱. همراهی پیوسته با امام حسین علیه السلام

پس از فرود آمدن دو لشکر در کربلا، امام حسین علیه السلام پیکی برای عمر سعد فرستاد تا با او گفت‌وگو نماید. (۱) عمر سعد پذیرفت، اما برای این که مبادا خطری او را تهدید کند، بیست سواره نظام با خود همراه ساخت و به سوی اردوگاه امام حسین علیه السلام به راه افتاد. ولی، هنگامی که امام را با یار همراه و همیشگی اش حضرت عباس علیه السلام و علی اکبر علیه السلام مشاهده کرد، سرافکنده شد و به سربازان خود اشاره‌ای کرد و همه آنها به جز پسر و غلامش را برگرداند. ولی به خیال خود، هم‌چنان جانب احتیاط را رعایت کرده، به آنها دستور داد، فقط کمی دورتر بایستند.

شاید دلیل این کار، این بود که قدرت حضرت

۱- بحر العلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۴

عباس علیه السلام را با تمامی افراد خود، برابر می دانست. امام سخن را آغاز کرد و به او فرمود:
وای بر تو! آیا از خدایی که به سوی او بازخواهی گشت، نمی ترسی؟ آیا با من سر جنگ داری؟ با من، فرزند آن کسی که او را
می شناسی؟! این گروه را رها کن و با ما باش که برای تو در پیشگاه خدا شایسته تر است.
عمر سعد پاسخ داد: «می ترسم خانه ام را خراب کنند».
امام فرمود: «من آن را می سازم».
گفت: «می ترسم مزرعه ام را بگیرند».
امام فرمود: «من از دارایی خود در حجاز، بهتر از آن را جایگزینش خواهم کرد».
گفت: «بر خانواده ام می ترسم».
امام فرمود: «من سلامت آنان را تضمین می کنم».
عمر سعد سر به زیر انداخت و سکوت کرد، اما سکوتش هرگز نشانه رضا نبود. امام با دیدن چهره فریب خورده و دنیاپرست او
فرمود: «چه شده تو را؟ خدا تو را هر چه زودتر در این آسایش طلبی ات بکشد و تو را روز رستاخیز، نیامرزد! به خدا قسم که جز
اندکی از گندم ری نخواهی خورد». ابن سعد بی شرمانه پاسخ داد: «جوی آن مرا بس است». (۱)

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸؛ الخوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۴

۲. آب رسانی

روز هفتم محرم، سه روز پیش از شهادت امام، عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه به عمر بن سعد فرمانده لشکر کوفه نگاشت: ... به هوش باش! وقتی نامه‌ام به دست رسید، به حسین علیه السلام سخت بگیر و اجازه نده از آب فرات حتی قطره‌ای بنوشد و با آنان، همان کاری را بکن که آنان با بنده پرهیزگار خدا، عثمان بن عفان (خلیفه سوم) کردند. والسلام. (۱) تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحابش بالا گرفت. در این لحظه، امام، حضرت عباس علیه السلام را فرا خواند و سی سوار را به اضافه بیست پیاده با او همراه کرد تا بیست مشکی را که همراه داشتند، پر از آب نمایند و به اردوگاه امام بیاورند. عمر سعد به عمر بن حجاج دستور داده بود تا با پانصد سواره نظام در کرانه فرات استقرار یافته، مانع برداشتن آب شوند. حضرت عباس علیه السلام خود به همراه چند تن از هم‌زمانش می‌جنگیدند و افراد پیاده، مشک‌ها را پر می‌کردند. وقتی همه مشک‌ها پر شد، حضرت عباس علیه السلام دستور بازگشت به اردوگاه را داد و محاصره دشمن را شکست و توانست

آب را به اردوگاه برساند. (۱) از آن پس، حضرت عباس علیه السلام به لقب سقا مشهور شد. (۲)

۳. نمایندگی و سخنگویی از جانب امام

شب عاشورا یا تاسوعا، عمر سعد در برابر لشکر خود ایستاد و فریاد زد: «ای لشکریان خدا! سوار مرکب‌هایتان شوید و مژده بهشت گیرید». امام حسین علیه السلام جلوی خیمه‌ها بر شمشیر خود تکیه کرده بود. حضرت عباس علیه السلام با شنیدن سر و صدای لشکر دشمن، نزد امام آمد و عرض کرد: «لشکر حمله کرده است». امام حسین علیه السلام برخاست و به او فرمود: یا عَبَّاسُ! اِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا إِخِي حَتَّى تَلْقَاهُمْ فَتَقُولُ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَمَا بَدَأَ لَكُمْ؟ وَتَسْأَلُهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ. عباس! جانم فدایت. سوار شو و نزد آنان برو و بدان‌ها بگو شما را چه شده و چه می‌خواهید؟ و از آن چه موجب آمدنشان شده، پرسش کن.

حضرت عباس علیه السلام به همراه بیست سوار که در میان آنها زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر دیده می‌شد، به سوی

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۲؛ نفس المهموم، ص ۲۱۴

۲- محمد بن حبان، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۸؛ نجم الدین جعفر بن محمد بن نما الحلّی، مُثیر الاحزان، ص ۵۱

لشکر دشمن رفت و از آنها پرسید، چه می‌خواهند؟

پاسخ دادند: «از امیر(عبداللہ بن زیاد) دستور رسیده که به شما پیشنهاد کنیم به حکم او گردن نهد و تسلیم شوید و در غیر این صورت، با شما بجنگیم». حضرت عباس علیه السلام فرمود: «پس درنگ کنید تا سخن شما را به عرض اباعبداللہ علیه السلام برسانم». سپس بازگشت و پیغام آنان را به امام رساند. امام به او فرمود:

به سوی آنها بازگرد و اگر توانستی [حمله] آنان را تا فردا به تأخیر بینداز و امشب آنان را از ما بازدار تا شبی را برای پروردگارمان به نماز بایستیم و او را بخوانیم و از او طلب آمرزش نمایم که او می‌داند من به نماز عشق می‌ورزم و خواندن قرآن و دعای بسیار و طلب بخشایش را دوست می‌دارم.

حضرت عباس علیه السلام به سوی لشکرگاه دشمن بازگشت و پیام امام را تسلیم آنان نمود. سخنگوی عمر سعد نیز در پاسخ گفت:

ما امشب تا فردا را به شما مهلت می‌دهیم. پس اگر تسلیم شدید شما را به نزد امیر عبیداللہ بن زیاد خواهیم برد، و گرنه دست از شما برنمی‌داریم.

حضرت عباس علیه السلام نیز با موفقیت از تمديد مهلت آغاز جنگ، به سوی اردوگاه خود بازگشت. (۱)

۴. پشتیبانی از امام و شعارهای عاشورا

از جمله تلاش‌های حضرت عباس علیه السلام در کربلا، حمایت از ولایت و لیبیک گفتن به دستورهای امام بود. در غروب روز تاسوعا (۱) یا در شب عاشورا، امام اصحاب خود را جمع کرد و پس از حمد و سپاس پروردگار، فرمود: همانا من یارانی با وفاتر از یاران خود نمی‌شناسم و خاندانی نیکوتر و مهربان‌تر از خاندان خود سراغ ندارم. پس خدا شما را به خاطر [یاری نمودن] من پاداش نیکو دهد. بدانید که من [فردا را] روز آخر زندگی‌مان به خاطر اینان (دشمن) می‌دانم و به شما اجازه می‌دهم که همگی آزادانه بازگردید و از من، برگردن شما چیزی نیست. این تاریکی شب که شما را در برگرفته، مرکب خود کنید (از تاریکی شب استفاده نمایید).

حضرت عباس علیه السلام بی‌درنگ برخاست و مصمم پاسخ داد:

لِمَ نَفْعَلُ ذَلِكَ؟ لِنَبْقَى بَعْدَكَ؟ لَا إِرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا. (۲)

چرا چنین کنیم؟ آیا برای اینکه پس از تو زنده بمانیم؟

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴

۲- الإرشاد، ج ۲، ص ۹۵

خدا هرگز آن [روز] را به ما نشان ندهد.

او با تمام قدرت بر موضع دفاع و پشتیبانی از امام پافشاری نمود و سخن شیوا و برنده او سبب یکرنگی دل‌ها و استواری آنها گردید و باعث شد که افراد دیگری، هم‌چون مسلم بن عوسجه اسدی، سعید بن عبدالله حنفی، برادران مسلم بن عقیل علیه السلام و زهیر بن قین نیز به پا خاسته و سخن او را تأیید نمایند. (۱) حضرت زینب علیها السلام نیمه‌های شب عاشورا از خیمه‌اش بیرون می‌آید. تنهایی و غربت برادرش حسین علیه السلام بر دلش نیشتر می‌زد. به خیمه حضرت عباس علیه السلام رفت تا او را برای یاری امام برانگیزد. کنار خیمه او که رسید، صدای مهمه‌ای شنید. پشت در خیمه ایستاد و درون را نگریست. دید حضرت عباس علیه السلام در جمع برادران و پسرعموها و برادر زادگانش دو زانو نشسته است و چون شیری هژبر، برای آنان سخن می‌راند و آنان را برای یاری امام خویش، بر می‌شوراند. آنان نیز سخن وی را تأیید می‌کنند. (۲) سرتاسر حدیث ماندگار عاشورا، از سخن جوانمردی عباس علیه السلام و پشتیبانی او از امام خویش آکنده

۱- شمس الدین ابوالبرکات محمد بن احمد الباعونی، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص

۲- معالی السبطين، ج ۲، ص ۳۴۰ (با تلخیص)

است و تا آخرین لحظه، نمی از دریای موج یاری و پشتیبانی او کاسته نشد.

۵. ردّ امان نامه دشمن

آوازه دلاورمردی‌های حضرت عباس علیه السلام دشمن را بر آن داشت تا با اقدامی جسورانه، وی را از صف لشکریان امام جدا سازد. در این جریان، شمر بن سُرْحَبیل (ذی الجوشن) فردی به نام عبدالله بن ابی محل را که حضرت امّ‌البنین علیها السلام عمه او می‌شد، به نزد عییدالله بن زیاد فرستاد تا برای حضرت عباس علیه السلام و برادران او امان نامه بگیرد.

او خواسته خود را با ابن زیاد در میان گذاشت. عییدالله به کاتب خود دستور داد تا امانی برای حضرت عباس علیه السلام و برادران او بنویسد. (۱) شمر امان نامه را گرفت و به سوی کربلا حرکت کرد.

پس از رسیدن به کربلا وقتی آتش جنگ را در حال شعله‌ور شدن دید، به سوی اردوگاه امام به راه افتاد.

وقتی رسید، فریاد برآورد: «أَيْنَ بُنُو أُحْتِنَا؟» «خواهرزادگان ما کجایند؟»

حضرت عباس علیه السلام و برادرانش سکوت کردند. امام به آنها فرمود: «پاسخش را بدهید، اگر چه فاسق است». (۲)

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۵؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۶

۲- الخوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶

حضرت عباس علیه السلام به همراه برادرانش به سوی او رفتند و از او پرسیدند: چه می‌خواهید؟ شمر پاسخ داد: ای خواهر زادگان! شما در امانید پس خودتان را به خاطر حسین علیه السلام به کشتن ندهید و از امر امیرالمؤمنین، یزید، روی بر نتابید.

حضرت عباس علیه السلام با قاطعیت پاسخ داد:

خدا تو و امانت را لعنت کند! آیا به ما امان می‌دهی، درحالی‌که پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله امان ندارد؟! شمر با دیدن قاطعیت حضرت عباس علیه السلام و برادرانش خشمگین و سرافکننده به سوی لشکر خود باز گشت. (۱)

۶. پرچمداری سپاه امام

از جمله درخشان‌ترین نقش‌های حضرت عباس علیه السلام در کربلا که برگ افتخارآمیزی در حماسه آفرینی اوست، پرچمداری سپاه امام است. صبح عاشورا، وقتی امام از نماز و نیایش فارغ شد، لشکر دشمن آرایش نظامی به خود گرفت و اعلان جنگ کرد. امام افراد خود را آماده دفاع کرد. لشکر امام از سی و دو سواره و چهل پیاده تشکیل شده بود. امام در چپش نظامی لشکر خود، زهیر بن قین را در میمنه (۲) و حیب بن مظاهر را در میسره (۳) و

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ الخوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶

۲- سمت راست لشکر

۳- سمت چپ لشکر

گماشت و پرچم لشکر را در قلب سپاه، به دست برادر خود، حضرت عباس علیه السلام داد. (۱)

۷. پیش فرستادن برادران برای نبرد

وقتی حضرت عباس علیه السلام بدن‌های شهیدان بنی‌هاشم و دیگر شهدا را دید، برادران مادری خود، عبدالله، جعفر و عثمان را فراخواند و به آنها فرمود: «ای فرزندان مادرم! پیش بتازید تا جانفشانی شما را در راه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد باشم.» آنان که خون علی علیه السلام در رگ‌هایشان جاری بود، پیش تاخته و پس از مدتی نبرد با دشمن، پیش چشم حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسیدند. (۲)

۸. شهادت فرزندان حضرت عباس علیه السلام

در تعداد و اسامی فرزندان حضرت عباس علیه السلام اختلاف نظر وجود دارد اما برخی منابع، از شهادت فرزندان حضرت در کربلا سخن به میان آورده‌اند. نوشته‌اند هنگامی که حضرت عباس علیه السلام از روی اسب

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴؛ تذکره الخواص، ص ۲۵۱؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۶

۲- یحیی بن الحسین بن اسماعیل الجرجانی، الامالی الخمیسیه، ج ۴۵، ص ۳۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۴؛ إعلام الوری، ص ۲۴۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳

خود بر زمین افتاد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام خود را به او رسانید و وقتی که حالت او را مشاهده نمود، فریاد برآورد:

وَاعْوِثْهُ، يَا اللَّهُ، وَاقِلَّةَ ناصِراهِ.

فریاد [از بی کسی] به تو پناه می‌برم ای خدا! وای از کمی یاران!

در این لحظه، محمد و قاسم صدای امام را شنیدند، نزد ایشان رفته و در پاسخ امام فریاد زدند: «لَبَّيْكَ يَا مَوْلَانَا، نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ»؛ «در خدمت توایم ای سرور ما».

امام حسین علیه السلام رو به آنان کرد و فرمود: «بِشَهَادَةِ إِيكُمْ الْكُفَايَةُ»؛ «شهادت پدرتان بس است»، اما آنان امتناع ورزیده و گفتند: «نه به خدا ای عمو!» سپس از امام اجازه گرفته و به میدان نبرد شتافتند و پس از پیکار با دشمن، ابتدا محمد و پس از او قاسم به شهادت رسید. (۱) علامه سید محسن امین، عبدالله بن عباس علیه السلام را نیز در شمار شهیدان کربلا ذکر می‌نماید. (۲) اما بنا به گزارش برخی دیگر از تاریخ نگاران، تنها محمد در کربلا به شهادت رسیده است. (۳) در این زمینه نوشته‌اند:

در کربلا سه تن از فرزندان حضرت عباس علیه السلام با او

۱- بطل العلقمی، ج ۳، ص ۴۳۳

۲- اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۱۰

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۲

حضور داشتند که در بین آنها، حضرت عباس علیه السلام، محمد را از همه بیشتر دوست می‌داشت و او را از خود جدا نمی‌کرد. او نوجوانی پارسا و خداترس بود و در میان ابروانش، اثر سجده دیده می‌شد. وقتی حضرت عباس علیه السلام برادر بزرگوار خویش امام حسین علیه السلام را بی‌یاور دید، فرزند خود محمد را صدا زد و با دست خود، لباس جنگ بر تن او پوشاند و شمشیر به کمر او بست. سپس دست او را گرفته و نزد امام خویش رفت و خود از امام اجازه پیکار او را گرفت. محمد دست امام را بوسید و پس از خداحافظی با زنان خیمه، به میدان رفته و مبارز طلید و پس از ساعتی نبرد، به شهادت رسید. (۱)

۱- صدر الدین واعظ القزوی، ریاض القدس المسمی بحدائق الانس، ج ۲، ص ۶۳؛ رضی بن نبی، تظلم الزهراء علیها السلام، ص

۵ پیکار و شهادت حضرت عباس علیه السلام

۱. دریافت اجازه برای نبرد

روز از نیمه گذشته بود و تمامی سربازان سپاه امام و برادران و پسر عموهای حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسیده بودند و غیر از امام و فرزندان او که در خیمه بودند، کس دیگری باقی نمانده بود. حضرت عباس علیه السلام برای دریافت اجازه جنگ، نزد امام رفت. امام به او فرمود:

ای برادرم! تو پرچمدار سپاه من بودی. پس اگر تو بروی، جمع ما از هم پاشیده می شود و آبادانی ما رو به خرابی می گذارد. عباس علیه السلام پاسخ داد:

سینه ام تنگ شده و از زندگی بیزار شده ام و می خواهم انتقام خود را از این دو رویان بگیرم. [\(۱\)](#)

۱- بحر العلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۸؛ مثير الأحران، ص ۸۳

امام به او فرمود:

فَاطِبُّ لِهٖوَلَاءِ الْاَطْفَالِ قَلِيْلًا مِّنَ الْمَاءِ. (۱)

پس حال که می‌خواهی بروی کمی آب برای این کودکان بیاور.

۲. پنددهی به دشمن

وقتی حضرت عباس علیه السلام از امام اجازه برای کارزار گرفت، چون کوهی استوار در مقابل لشکر عمر سعد ایستاد و فریاد زد: ای عمر سعد! این حسین علیه السلام است، فرزند دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما اصحاب، برادران و پسر عموهایش را کشتید و او را با فرزندان تشنه‌اش، تنها گذاشتید که جگرشان از تشنگی تفتیده است. آنان را جرعه‌ای آب بنوشانید که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند ...

کسی پاسخ حضرت عباس علیه السلام را نداد. در این میان شمر فریاد زد:

آی پسر ابوتراب! اگر تمام زمین را آب فرا می‌گرفت و زیر پای ما می‌بود، حتی قطره‌ای از آن به شما نمی‌دادیم تا با یزید بیعت نمایید. (۲)

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۷

۲- معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۴؛ المقرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۳۵

۳. نبرد با دشمن

حضرت عباس علیه السلام آنان را بسیار پند داد، اما در آنها اثری نگذاشت. سپس به سوی آبراه فرات حمله‌ور شد. چهار هزار نفر از آبراه نگاهبانی می‌کردند (۱) که پانصد تن از آنها کماندارانی بودند که به محض نزدیک شدن کسی به فرات تیر پرتاب می‌نمودند.

امام حسین علیه السلام بر شتری سوار شد و به دنبال حضرت عباس علیه السلام حرکت کرد. عمر سعد فریاد زد: «وای بر شما میان او و فرات حائل شوید و نگذارید به آب دست یابد» و گروهی را برای جلوگیری از پیشروی امام، فرستاد.

امام در این هنگام دست به دعا برداشت و فرمود:

«پروردگارا! تشنگی را به او بچشان!»

مردی از قبیله بنی دارم سخن امام را شنید، عصبانی شد و تیری بر چله کمان گذاشت و آن را به سوی امام پرتاب کرد. تیر بر چانه امام اصابت نمود. امام دست زیر چانه گرفت و آن را از خون پر کرد و به هوا پاشید و فرمود: «بار خدایا! از آن چه به پسر دخت رسولت صلی الله علیه و آله روا می‌دارند به تو شکایت می‌کنم».

در این میان، حضرت عباس علیه السلام خود را به آب

رسانید. لشکر از آن سو به او حمله کرد و او را محاصره نمود. (۱) او با صدای رسا اییاتی سرود که ترجمه آن چنین است: به خداوند شکست‌ناپذیر و بزرگ و به حجون (کوهی در مکه) و حطیم (مکانی در مسجد الحرام) و زمزم، سوگند یاد می‌کنم که امروز پیکرم را به خونم آغشته می‌کنم و در راه حسین علیه السلام که پیشوای پر افتخار اهل فضل و بخشش است، جهاد می‌نمایم. (۲) آن گاه به سوی دشمن هجوم برد. حمله او به قدری برق‌آسا بود که سبب پراکنده شدن و فرار دشمن شد. این حمله بی‌امان سبب شد تا دشمن از خیال نبرد رو در رو، بیرون آید. بدین منظور اجازه دادند عباس علیه السلام آب بردارد تا آنان از این فرصت استفاده کرده، در پشت نخل‌ها کمین کنند. (۳) هنگامی که حضرت مشک را از دوش خود برداشت و آن را پر نمود، دست زیر آب برد تا مستی از آن بنوشد؛ چرا که جنگ، او را تشنه‌تر کرده بود. اما وقتی که آب را نزدیک لب‌های خود آورد، یاد تشنگی امام خویش و فرزندان او کرد و آب را روی آب ریخت و سرود:

ای نفس پس از حسین علیه السلام خوار باشی! و پس از او

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳؛ اللهوف، ص ۱۱۷

۲- الخوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۳۰؛ الفتوح، ج ۵، ص ۲۰۷

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸

هرگز نخواهم که زنده بمانی! این حسین علیه السلام است که دل از زندگانی شسته، اما تو آب سرد و گوارا می‌نوشی؟! به خدا قسم که این شیوه دین من نیست. (۱)

۴. قطع شدن دستان

حضرت پس از برداشتن آب، اسب خود را نهیبی زد و به سرعت از آبراه خارج شد تا زودتر آب را به خیمه‌ها برساند. زید بن ورقاء جُهَنی پشت نخلی کمین کرده بود و به محض خارج شدن او از آبراه، غافلگیرانه به حضرت حمله کرد و دست راست او را قطع نمود. حضرت عباس علیه السلام شمشیر را به دست چپ خود گرفت و به آنها حمله‌ور شد و خشمگنانه سرود:

وَاللَّهِ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي اَنْى اِحَامِي اَبْدًا عَنْ دِينِي

وَعَنْ اِمَامِ صَادِقِ اليَقِينِ نَجْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِ الْاَمِينِ (۲)

به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید همواره پشتیبان دینم و امامم که یقین راستین دارد و نوه پیامبر صلی الله علیه و آله پاک و درست کردار است باقی می‌مانم.

او به پیکار آن قدر ادامه داد که خسته شد. حکیم بن

۱- المقدم، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۳۳۷؛ بحرالعلوم، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۳۲۰

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ مشیر الأحزان، ص ۸۴

طفیل با شیوه قبلی در پشت نخل دیگری کمین کرد و با دیدن ضعف حضرت، به او حمله ور شد و با ضربه‌ای دست چپ او را نیز قطع نمود. حضرت عباس علیه السلام در گرما گرم جنگ، از اصابت تیرها به مشک نیز جلوگیری می‌کرد و سعی داشت به گونه‌ای حمله کند که صدمه‌ای به مشک نرسد. نوشته‌اند پس از قطع شدن دست راست، او مشک را حمایل شانه چپ کرد و شمشیر را به دست چپ گرفت. با قطع شدن دست چپ، حضرت به سرعت مشک را به دندان گرفت. او با امید رسانیدن آن به خیمه‌ها، به پیشروی خود ادامه داد و اسب خود را با سرعت بیشتری به سوی خیمه‌ها هدایت نمود. اما در اثر تیراندازی دشمن، تیری به مشک او خورد و مشک را از هم درید. (۱) اگر چه او محافظت فراوانی از مشک کرد، اما تیراندازان دشمن، او را زیر باران تیر خویش گرفته و شاید آگاهی یافتن آنان از انگیزه حفظ مشک و آبرسانی عباس به خیمه‌ها، سبب تیراندازی بیشتر آنان به سوی مشک او شده بود.

۵. شهادت

پس از قطع شدن دستان و برداشتن زخم‌های بسیار، حکیم بن طفیل به حضرت یورش برد و با عمود یا

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۳۱۹-۳۲۳؛ جلاء العیون، ص ۶۷۹

ص: ۵۷

گیزی از آهن به سر او کوفت و او را به شهادت رسانید. (۱) پس از اینکه حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسید، قاتل او، حکیم بن طفیل، زره حضرت و برخی از وسایل او را به یغما برد و تیری هم به بدن او زد. (۲)

۱- الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۸

۲- البلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۷۵

۶ وقایع پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام

۱. نخستین سوگواری

نخستین کسی که در سوگ حضرت عباس علیه السلام گریست و بالای نعش او سوگواری کرد، امام حسین علیه السلام بود. آن گاه که تیری به مشک عباس علیه السلام اصابت کرد و آب بر زمین ریخت، دشمن بدن او را به شدت هدف تیر قرار داد. تیرها به سینه او اصابت کرد و از بالای اسب به زمین افتاد. حضرت عباس علیه السلام برادر خود را صدا زد: «اَدْرِكْنِي (۱)»

یا ابا عبد الله عَلَيكَ مِنِّي السَّلَامُ.» (۲)

؛ «ای ابا عبد الله مرا دریاب! سلام من بر تو باد.»

امام به سرعت خود را بالای سر او رسانید و با دیدن بدن غرق در خاک و خون او به شدت گریست و فرمود:
ای بدترین مردم! با کردارتان [بر ما] ستم کردید و از دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی نمودید. آیا برترین

۱- مثير الأحزان، ص ۸۴

۲- سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۳۴۱.

پیامبران به شما در مورد [پاسداشت] ما سفارش نکرد؟ آیا ما از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستیم؟ آیا زهرا علیها السلام مادر من نیست؟ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برترین آفریدگان خدا نیست؟ به خاطر جنایت‌هایی که کردید رسوا خواهید شد و از رحمت پروردگار دور می‌شوید و به زودی به آتش عذاب او در خواهید آمد.

در این هنگام امام حسین علیه السلام دست بر کمر گرفت و فرمود:

الآن انكسر ظهري و قلت حيلتي (۱) و شمت بي عدوي. (۲)

اکنون کمرم شکست و بی چاره شدم و دشمنم نسبت به من، پرده‌در و مغرور شد.

۲. وداع امام با عباس علیه السلام

وقتی امام بالای سر حضرت عباس علیه السلام رسید، پس از گریه بر بالین سر او و خواندن اشعاری که از شدت اندوه سرچشمه می‌گرفت، اندکی فرصت یافت چند جمله‌ای در واپسین لحظات، با او صحبت نماید. ابتدا امام تصمیم گرفت بدن او را برداشته و به خیمه گاه ببرد. اما حضرت عباس علیه السلام چشم‌های خود را گشود و وقتی امام را بالای

۱- مثير الأحزان، ص ۸۴؛ الخوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۳۰

۲- بحر العلوم، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۳۲۲

سر خود دید، عرض کرد: «برادر می خواهی چه کنی؟» امام پاسخ داد: «می خواهم تو را به خیمه ببرم» عباس عرض کرد: برادرم! به حقّ جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو می خواهم که مرا [به خیمه] نبری و در همین مکان رهایم سازی. امام غمگانه پرسید: «چرا برادرم؟» عباس علیه السلام گفت:

زیرا از روی دختر تو سکینه علیها السلام شرمگینم؛ چرا که من به او وعده آب داده‌ام، ولی نیاوردم. (۱) پس از لحظاتی، جان از پیکر او پر کشید و امام ناله «وا عَبَّاساه» سر داد. (۲) امام بدن او را وا گذاشت و به سوی خیمه‌ها بازگشت. (۳)

۳. سوگواری در خیمه‌گاه

امام با دلی شکسته و قلبی آکنده از اندوه و چشمانی اشکبار، راه خیمه‌گاه را در پیش گرفت، درحالی که با گوشه آستین، اشک‌های خود را پاک می کرد تا اهل حرم اشک اندوه او را نبینند. در این میان، دشمن نیز با مشاهده بی پناهی خیمه‌ها، به سوی اردوگاه امام حمله‌ور شد. امام فریاد برآورد: «آیا فریادرسی نیست که به فریاد ما برسد؟»

۱- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۴

۲- معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۰؛ موسوی زنجانی، وسیله الدارين، ص ۲۷۴

۳- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۴

در این هنگام سکینه علیها السلام از پدر پرسید: «عمویم عباس علیه السلام کجاست؟ او رفته بود برای ما آب بیاورد؟» امام با بغضی سنگین در گلو پاسخ فرمود: «عمویت کشته شد!» صدای گریه از نهاد او برخاست. زنان خیمه صدای آنان را شنیدند. حضرت زینب علیها السلام نیز به نوحه‌سراییی برخاست و گفت: «وای عباسم! وای برادرم! فریاد از بی کسی پس از تو!» امام نیز گریست و فرمود: **إِی وَاللَّهِ وَاضْمِئْتَاهُ وَأَنْقَطَاعَ ظَهْرَاهُ بَعْدَكَ أِبَاالْفَضْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ! يُعَزُّ عَلَيَّ وَاللَّهُ فِرَاقُكَ. (۱)** آری به خدا! فریاد از بی کسی و شکستن کمر [من] پس از تو ای ابالفصل! جدایی تو [چقدر] بر من گران خواهد بود.

۴. سوگواری ام البنین علیها السلام

وقتی بشیر بن جذلم، مأموریت یافت مردم مدینه را از فاجعه‌ای که در کربلا رخ داده، آگاه سازد، حضرت ام البنین علیها السلام جلو آمد و با گریه گفت: «بشیر! از حسین علیه السلام مرا با خبر کن!» بشیر در پاسخ او گفت: «ای ام البنین! خدای تو را صبر دهد! عباس علیه السلام تو کشته شد.» ام البنین علیها السلام دوباره گفت: «از حسین علیه السلام

۱- بحر العلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۲۴؛ المقدم، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۳۲۹-۳۴۰

بگو! بشیر شرح شهادت فرزندان او را باز گفت. او در خلال سخن بشیر گفت: «فرزندان من و آنچه زیر این آسمان است، فدای اباعبدالله علیه السلام باد!» وقتی بشیر چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام را گفت، ام‌البنین علیها السلام ناله‌ای زد و گفت: «ای بشیر! بند دلم را پاره کردی». (۱) ام‌البنین در مدینه مجلس سوگواری برپا ساخت و هر روز زنان مدینه را جمع می‌کرد و در سوگ امام حسین علیه السلام می‌گریست. (۲) او هر روز به قبرستان بقیع می‌آمد و نوحه‌سرایی می‌کرد و می‌گریست. (۳) اهل مدینه نیز با دیدن گریه او می‌گریستند، به طوری که نگاشته‌اند: حتی مروان بن حکم که از دشمنان امام و از مخالفان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بود از گریه ام‌البنین علیها السلام و نوحه‌گری او متأثر می‌شد. (۴) او در قبرستان بقیع نوحه‌گرانه می‌سرود:

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۰؛ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعہ، ج ۳، ص ۲۹۳؛ محمدعلی مدرسسی، ریحانۃ الأدب، ج ۸، ص

۲۹۲

۲- المقدم، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۴۴۰؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۸۶؛ ریاحین الشریعہ، ج ۳، ص ۲۹۲

۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ مقاتل الطالبین، ص ۵۶؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۳؛ نفس المهموم، ص ۳۳۴

۴- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ جلاء العیون، ص ۶۷۸؛ بحر العلوم، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۳۲۵

لَا تَدْعُونِي وَيَا أَيُّهَا النَّبِيُّ تَذَكِّرُنِي بِلِيُوثِ الْعَرَبِ
 كَانَتْ بَنُونَ لِي ادْعَى بِهِمْ وَاليَوْمَ اصْبَحْتُ وَلَا مِنْ بَيْنِ
 أَرْبَعَةٍ مِثْلَ نُسُورِ الرَّبِيِّ قَدْ وَصَلُوا الْمَوْتَ بِقَطْعِ الْوَتِينِ
 تَنَازَعَ الْخُرُصَانُ أَشَاءَهُمْ فَكَلَّمَهُمْ أَمْسَى صَرِيحاً طَعِينِ
 يَا لَيْتَ شِعْرِي أَكَمَا أَخْبَرُوا بَانَ عَبَّاساً قَطَعَ الْيَمِينِ (۱)

ای زنان مدینه! دیگر مرا ام البنین علیها السلام بخوانید که مرا به یاد شیران شکاری [خویش] می اندازید.

[روز گاری] مرا پسرانی بود که به سبب آن، مرا ام البنین علیها السلام می گفتند، ولی امروز بی پسر شده ام. چهار پسر، مانند باز شکاری داشتم که مرگ با قطع شاهر گشان، آنان را دریافت و دشمنان، پیکرهای آنان را به خاک و خون کشیدند. ای کاش می دانستم آن گونه که به من خبر داده اند، آیا دستهای عباس علیه السلام را جدا کرده اند؟
 ذوق سرشار و طبع لطیف او در سوز دل و اشک چشمش تنیده می شد و تار سوز و پود شعر به هم بافته

شده، سوگواری او را در پرده نگار می آورد. او ابیاتی می سرود که ترجمه آن چنین است:
ای کسی که عباس علیه السلام مرا دیده‌ای که با دشمن می‌جنگد و پشت سر او، دیگر فرزندان حیدر علیه السلام، همگی مانند
شیران شجاع هستند. به من خبر داده‌اند که عمود آهنین بر فرق او زده‌اند. وای بر من از [سوگ] فرزندم! اگر شمشیر تو [ای عباس
علیه السلام] در دستانت بود (دست در بدن داشتی) احدی به تو نزدیک نمی‌شد. (۱)

۱- نفس المهموم، صص ۶۶۳-۶۶۴؛ بحر العلوم، مقتل الحسین علیه السلام، صص ۳۲۵-۳۲۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹

۷ بازماندگان و نوادگان حضرت عباس علیه السلام

اشاره

تاریخ نگاران اتفاق نظر دارند که نسل حضرت عباس علیه السلام از طریق فرزند او، عبيدالله، گسترش یافته است. (۱) او هنگام حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی کربلا- کودک بود، ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره خود گردید. (۲) او با سه زن از زنان پاکدامن و فهیم مدینه، به نام‌های رقیه دختر امام مجتبی علیه السلام، دختر معبد بن عبدالله بن عباس و دختر مسور بن مخزومه زبیری (۳) ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام عبدالله و حسن شد که نسل او نیز از طریق حسن گسترش یافت. (۴) از این رو، باید حسن بن عبيدالله بن عباس علیه السلام را

۱- ابو الحسن علی بن الحسین المسعودی، التنبیه و الأشراف، ص ۲۹۹؛ ابومحمد علی بن الحزم الأندلسی، جمهرة أنساب العرب، ج ۱، ص ۶۷؛ ابونصر سهل بن عبدالله بن داود غماری، سرالسلسله، ص ۸۹؛ ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۷

۲- المجدی، ص ۲۳۱؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۸

۳- بحرالعلوم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۱۵؛ العباس علیه السلام، ص ۱۹۷؛ سر السلسله، ص ۸۹

۴- المجدی، ص ۲۳۱؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۸

سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس علیه السلام برشمرد. بر این اساس، به معرفی و بررسی زندگانی نوادگان حضرت عباس علیه السلام از نسل حسن بن عیبدالله بن عباس علیه السلام می‌پردازیم.

۱. فرزندان حسن بن عیبدالله بن عباس علیه السلام

اشاره

حسن بن عیبدالله ۶۷ سال عمر نمود (۱) و صاحب پنج فرزند، به نام‌های عباس، عیبدالله، فضل، حمزه و ابراهیم گردید. (۲) شاید این تیره از نسل حضرت عباس علیه السلام، بلند آوازه‌ترین طایفه از تبار آن حضرت باشد که به شرح کوتاهی از سرگذشت آنان پرداخته می‌شود.

الف) عباس بن الحسن

فردی شجاع و صریح‌اللهجه بود به گونه‌ای که نوشته‌اند: کسی از بنی‌هاشم در جرأت و صراحت لهجه، مانند او نبود. وی در ایام خلافت هارون الرشید به بغداد آمد. هارون به خاطر فضل، ادب، شجاعت و بی‌پردگی او، همواره او را به کنیه می‌خواند. (۳)

۱- المجدی، ص ۲۳۳

۲- سرّ السلسله، ص ۹۰؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۷؛ جمال الدین احمد بن علی بن عنبة الحسنی، الفصول الفخریة، ص ۲۰۱

۳- ابو بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۳

او به اندازه‌ای شیوا شعر می‌سرود که او را برترین شاعر از فرزندان امام علی علیه السلام می‌دانستند. (۱) او ده فرزند داشت که از جمله آنان، عبدالله بن العباس است. مأمون پس از درگذشت او، گفت: «بعد از تو ای فرزند عباس، همه مردم مساوی شدند (تو با دیگران تفاوت داشتی)».

مأمون جنازه او را پیاده تشییع نمود و شیخ بن شیخ خواندش. (۲)

ب) عبیدالله بن الحسن

درباره‌اش گفته‌اند: مردی به سان او، پرهیت و شکوه، دیده نشده بود. وی امارت حرمین شریفین مکه و مدینه را بر عهده داشت و امر قضاوت در این دو شهر نیز بر عهده او بود. (۳) مأمون، او را در سال ۲۰۴ ه. ق به سرپرستی امور حجاج بیت‌الله الحرام منصوب کرد و در دوران مأمون نیز از دنیا رفت. به بازماندگان و نوادگان او که در سرزمین دمیاط بودند، بنی‌هارون و به دسته‌ای از آنان که در فسای امروزی بودند، بنی‌هدهد می‌گفتند. گروهی از احفاد و دودمان او نیز در یمن سکنا گزیدند. عبیدالله بن الحسن، دارای یازده فرزند شد. از جمله آنان، قاسم بن عبیدالله بود که پست جد خویش، امارت و قضاوت در

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۲۶؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۱۳

۲- جمهرة أنساب العرب، ج ۱، ص ۶۷؛ المجدی، ص ۲۳۵؛ العباس علیه السلام، ص ۱۹۸؛ الفصول الفخریة، ص ۲۰۲

۳- العباس علیه السلام، ص ۲۰۰؛ الفصول الفخریة، ص ۲۰۳

حرمین شریفین را عهده‌دار گردید؛ او از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام هم بود. (۱)

ج) ابراهیم بن الحسن

معروف به جردقۀ و در شمار پارسایان و ادیبان زمان خود بود. (۲) وی صاحب نوزده فرزند گردید و در سال ۲۶۴ هـ. ق درگذشت. از فرزندان او، علی بن ابراهیم جردقۀ، فردی سخاوتمند و والا مقام بود. نوه او، عبدالله بن علی به بغداد آمد و از آنجا به مصر رفت و به بیان حدیث پرداخت و کتابی به نام جعفریۀ نگاشت که حاوی مطالب عالی در فقه شیعه بود. او در رجب سال ۳۱۲ هـ. ق وفات یافت. (۳)

د) فضل بن الحسن

او مردی دانشمند، سخنور، شجاع و مورد بزرگداشت خلفای وقت خود و معروف به ابن الهاشمیۀ بود. از او سه فرزند به نام‌های، جعفر، عباس الاکبر و محمد به جای ماند که آنان نیز دارای جایگاهی ویژه نزد مردم

۱- ابو الفتوح بن سلیمان الیمانی، النفحة العنبریة فی أنساب خیر البریة، ص ۱۳۴؛ عبدالله بن محمد الرفاعی المخزومی، صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمیة الأخیار، ص ۱۰

۲- فخر رازی، الشجرة المباركة، ص ۱۹۹؛ محمد بن علی بن طباطبا، الأصبلی فی أنساب الطالبین، ص ۳۲۸

۳- العباس علیه السلام، ص ۱۹۷

بودند و هر یک دارای فرزندان بزرگوار، چون خود، بودند. از جمله آنان، فضل بن محمد است که مردی سخن‌دان و شاعر بود که بازماندگان او در قم و طبرستان پراکنده هستند. او اشعار زیادی در مدح دلاوری جد خود حضرت عباس علیه السلام در کربلا سروده است. (۱)

ه) حمزه بن الحسن

او بسیار به امام علی علیه السلام شبیه بود و در روزگار مأمون عباسی می‌زیست. (۲) از آنجا که عباسیان، خود را از نوادگان ابن عباس می‌دانستند، این موضوع را در بسیاری مواقع، دستاویزی برای توجیه اعمال خود قرار می‌دادند. مأمون بدین منظور نامه‌ای با دستخط خود برای حمزه نوشت و در ضمن آن، بیان کرد: «به حمزه بن الحسن هزار درهم به جهت شباهت وافرش به امیر مؤمنان علی علیه السلام بخشیده شود». او با زینب از نوادگان عبدالله جعفر ازدواج کرد. مردم او را زینبی می‌خواندند؛ زیرا او با زینب علیه السلام، دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داشت.

از نوادگان حمزه بن الحسن، می‌توان شاعری بلندآوازه را به نام محمد بن علی نام برد که در بصره می‌زیست و احادیثی را هم از امام هشتم علیه السلام و برخی

۱- همان؛ سر السلسله، ص ۹۰

۲- الأصبلی، ص ۳۲۸؛ الفصول الفخریة، ص ۲۰۲

دیگر از امامان، روایت کرده است. او در سال ۲۸۶ ه. ق در گذشته است. از جمله بستگان حمزه بن الحسن، می توان به برادر زاده اش که هم نام اوست، اشاره کرد. هم اکنون مقبره او در شهر حله است و دارای گنبد و بارگاه با شکوهی می باشد. نوشته اند: مادر امام زمان علیه السلام، مدتی در خانه او مهمان بوده است. او را نیز از روایان احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله و فردی درستکار و محترم و مورد اطمینان، ذکر کرده اند. (۱) از فرزندان او، قاسم بن حمزه است که از دانشمندان و فقیهان زمان خود بود. او مردی بسیار زیباروی و ثروتمندی بخشنده در یمن بود که ثروت او، به صد هزار دینار می رسید. (۲)

۲. دیگر نوادگان حضرت عباس علیه السلام

حمزه بن قاسم که از جمله نوادگان حضرت عباس علیه السلام و مشایخ بزرگ و علمای بنام شیعه، در دوره خود بود. حضرت عباس علیه السلام جد پنجم اوست و نسب کامل او، عبارت است از: ابویعلی حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن الحسن بن عبیدالله بن عباس علیه السلام. درباره او نگاشته اند: ابویعلی از دانشمندان شیعه و

۱- العباس علیه السلام، ص ۱۹۷

۲- سرّ السلسله، صص ۹۰-۹۱

بنام و برخاسته از خاندان وحی و درختی تناور در بوستان دانشمندان شیعی است. وی از راویان احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده و دانشمندان بسیاری شاگرد او بودند (۱) و وی را فردی مورد اعتماد و بلند مرتبه در نقل روایات امامان معصوم علیهم السلام دانسته‌اند. (۲) از او کتاب‌های زیادی بر جای مانده است که عبارت است از: کتاب التوحید، الزیارات و المناسک، ردّ محمد بن جعفر اسدی و ... او در دست نوشته‌های خود، احادیث بسیاری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. (۳) او در قرن چهارم ه. ق می‌زیسته است و مرقد شریف او، در جنوب شهر حله، بین رود دجله و فرات و در دهکده‌ای به نام قریه حمزه قرار دارد. پیش‌تر در مورد محل دفن او اختلاف بوده و مردم می‌پنداشتند مرقد او متعلق به حمزه بن موسای کاظم علیه السلام است (۴) و با این پندار، او را زیارت می‌کردند، اما داستان جالبی سبب برطرف شدن این پندار شد. می‌گویند: عالمی ربانی و فقیهی بزرگ به نام سید مهدی قزوینی، جهت تبلیغ معارف دینی به حله رفت. او گهگاه از کنار مرقد ابویعلی حمزه بن قاسم می‌گذشت،

۱- العباس علیه السلام، ص ۲۰۱

۲- ابو العباس احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۴

۳- همان؛ شیخ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۶

۴- قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۶؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۴

اما به زیارت مرقد او نمی‌رفت. این موضوع، موجب کم‌رغبتی مردم آن منطقه نسبت به زیارت آن مرقد شریف گردید. روزی از او خواستند به زیارت مرقد برود، او در پاسخ گفت به زیارت کسی که نمی‌شناسد، نمی‌رود.

روز بعد او به دهکده مذکور رفت و در اواخر شب برای خواندن نماز شب، برخاست. نزدیکی‌های طلوع آفتاب، سیدی از اهل همان روستا که مورد اعتماد آن عالم ربانی بود، نزد وی رفت و دلیل زیارت نکردن او را پرسید، ولی همان پاسخ پیشین را شنید. آن سید علوی گفت:

چه بسیار امور مشهوری هستند که اصلی ندارند، این مرقد متعلق به حمزه بن موسای کاظم علیه السلام نیست که به اشتباه این گونه می‌پندارند، بلکه این مرقد متعلق به ابویعلی حمزه بن قاسم، از نوادگان حضرت عباس علیه السلام است که از علما اجازه حدیث داشته و دانشمندان رجال، او را بر وثاقت و پارسایی ستوده‌اند.

سید مهدی قزوینی گمان کرد که او این سخن را از علما شنیده و هرگز نمی‌پنداشت که او از کتاب‌های رجال و روایی چیزی بداند. از این رو، به آن سید علوی چندان توجهی نکرد.

سید علوی خارج شد و سید مهدی قزوینی در

سجاده خود به تعقیبات نماز مشغول گردید تا آفتاب دمید. سپس به کتاب‌های رجالی که در دسترس داشت، مراجعه کرد و دید گفته آن سید علوی درست است. فردا در بین جمعیت، همان سید علوی را یافت. نزد او رفت و پرسید: مطلبی را که دیشب پیش از سحر به او گفته از کجا به دست آورده است. سید علوی انکار کرد که سحر پیش او بوده و سوگند خورد که شب گذشته اصلاً در روستا نبوده و بیرون از روستا به سر می‌برده است و حتی ادعا کرد: اصلاً سید مهدی قزوینی را نمی‌شناسد.

سید مهدی بی‌درنگ سوار مرکب خود شد و عازم زیارت مرقد ابویعلی گردید و به مردم گفت:

اکنون بر من واجب شد که به زیارت او بشتابم؛ زیرا شک ندارم آن سید علوی که دیشب دیدم، امام زمان علیه السلام بوده است. از آن پس مرقد او رونق بیشتری گرفت و مردم توجه بیشتری به زیارت او نشان دادند. سید مهدی قزوینی بعدها در کتاب *فُلک النجاة* خود تصریح کرد که مرقد مذکور، متعلق به ابویعلی حمزه بن قاسم، از نوادگان حضرت عباس علیه السلام است. (۱)

۸ الگوگیری از شخصیت حضرت عباس علیه السلام

۱. ضرورت الگوگیری از عاشورا

یکی از مهم‌ترین راه کارهای بهره‌گیری از قیام عاشورا، الگوسازی است. این حادثه بزرگ، الگوهای بسیار بالنده‌ای در خود جای داده است که سهم مهمی در فرهنگ‌سازی جامعه خواهد داشت؛ زیرا آدمی به طور ذاتی می‌کوشد از شخصیت‌های برجسته مکتب خویش تأثیر بپذیرد و رفتار خود را با شیوه رفتاری آنان، سازگار کند. در فرهنگ عاشورا، میراثی گران‌بها وجود دارد که مجموعه‌ای از بهترین اسوه‌ها را در خود، گرد آورده است. در این میان، حضرت عباس علیه السلام نیز بهترین سرمشق برای نسل جوان به شمار می‌رود.

۲. الگوگیری از شخصیت حضرت عباس علیه السلام

الف) الگوی جانبازی

چهره یک سرباز فداکار و جان برکف، وقتی به خوبی آشکار می‌شود که برای دفاع از ارزش‌های خود، بدون

هیچ گونه چشم‌داشتی تلاش می‌کند. این چهره، هنگامی سرمشق جانبازی است که در روزگار تنهایی، پای‌بندی او به ارزش‌ها و اعتقادات، مانع از زمین گذاشتن سلاحش می‌شود. حضرت عباس علیه السلام در چنین روزگاری می‌کوشد برخلاف بی‌وفایی دیگران و کوشش دشمن برای از هم گسیختن صفوف مبارزان، به وسیله تهدید و تبلیغات سوء، بر مرام خود پافشاری کند و پرچم وفاداری را بر زمین نگذارد.

سرباز فداکار، اگر چه مرگ را پیش چشمان خود می‌بیند، نمی‌ترسد و هم‌چنان با روحیه عالی به مبارزه خویش ادامه می‌دهد. خون چنین سربازی، بزرگ‌ترین تضمین برای بقای ارزش‌های اوست؛ زیرا سبب بیدارگری چشم‌های خواب‌آلوده و فطرت‌های غبار گرفته می‌شود.

حرکت و حضور حضرت عباس علیه السلام در نهضت حسینی و شهادت او در راه رسیدن به اهداف عالی خود، گویای بزرگی حماسه و عرفان اوست.

او که در آغاز حرکت، بی‌وفایی یاران را دید، اما از حرکت و پویایی باز نایستاد؛ زیرا از کودکی برای جانبازی در راه حق، آموزش دیده بود. هم او بود که باران تیر و سیل شمشیرها در آخرین لحظات، سبب ایستایی او نگردید و از مبارزه، آن هم با دستانی که

جدا شده بود، باز ننشست و هم چنان مشك را به سینه فشرد.

هم او بود که رمز بقای خود و آیین خود را در فنای خویش جست و جو می کرد و به آن نیز دست یافت.

کورت فریشلر در ترسیم جانبازی حضرت عباس علیه السلام می نویسد:

بعد از اینکه دست راست حضرت عباس علیه السلام قطع شد، شمشیر را به دست چپ خود گرفت و به جنگیدن ادامه داد. این

موضوع نشان می دهد که عباس بن علی علیه السلام قادر به شمشیر زدن با دست چپ نیز بوده است.

سلحشوران قدیم تلاش می کردند شمشیر زدن با هر دو دست را فرا گیرند تا اگر در میدان جنگ دست راستشان از کار افتاد،

بتوانند با دست چپ بجنگند.

در اروپا نیز استادان شمشیربازی، دست راست کارآموز را به کمرش بسته و به او تعلیم می داده اند. او توانسته با قطع شدن دست

راست، بی درنگ شمشیر را از دست راست بگیرد تا شمشیر به زمین نیفتد. اما مسئله حمل مشك آب، دشواری جنگ او را دو

چندان می نماید؛ زیرا او یک مشك سنگین آب بر دوش داشته و با دست چپ نیز می جنگیده است و مشك علاوه بر سنگینی،

حجم هم بوده و جلوی دست چپ او را برای شمشیر زدن می گرفته است،

گذشته اینکه او تلاش می‌نموده تا مشک را هم سالم به خیمه‌ها برساند. (۱) او حماسه و جانبازی حضرت را با فرهنگ اساطیری خود سنجیده و می‌افزاید:

تصور این مسئله واقعاً دشوار است. مورخان این موضوع (قطع شدن دستان و دست نکشیدن از نبرد و امید به رساندن آب) را بسیار ساده نوشته و توضیحی در ارتباط با آن نداده‌اند، اما جنگ او بین صدها نفر که قصد جاننش را کرده بودند، آن هم با یک دست و مشکی پر از آب و بعد قطع شدن دست چپ و ... بیشتر شبیه یک فاجعه انسانی است تا جنگ و جانبازی او.

نظیر آن را نه در ایلید (۲) می‌توان یافت و نه در تراژدی‌های شکسپیر. (۳) مقام معظم رهبری در تبیین حرکت ایثارگرانه و جانبازانه شهیدان کربلا و رمز بقای آنان در تاریخ می‌فرماید:

فرق است بین آن سرباز فداکار و انسان پرشوری که وقتی به میدان می‌رود، مردم برای او شعار می‌دهند و

۱- امام حسین علیه السلام و ایران، صص ۳۸۱-۳۸۲

۲- ایلید، مجموعه حماسی و منظوم شاعر یونانی «هومر» است که از ارزش ادبی و فرهنگی زیادی بین ملل اروپا برخوردار بوده و بسیار در بین آنان معروف است

۳- امام حسین علیه السلام و ایران، صص ۳۸۱-۳۸۲

از او تمجید می‌کنند و می‌دانند که در میدان نبرد، انسان‌های پر شوری مثل خود او، اطرافش را گرفته‌اند و اگر مجروح یا شهید بشود، مردم با چگونگی شوری با او برخورد خواهند کرد. با انسانی که در آن چنان غربت و ظلمتی قرار دارد و تنها و بدون یاور و هیچ‌گونه امید کمکی از طرف مردم، علی‌رغم تبلیغات وسیع دشمن، می‌ایستد و مبارزه می‌کند و تن به قضای الهی می‌سپارد و آماده کشته شدن در راه خدا می‌شود.

عظمت شهدای کربلا در این است. (۱)

ب) اسطوره وفاداری

پیروزی و سربلندی هر نهضت و حرکتی مرهون وفاداری یارانی است که در آن حضور یافته‌اند تا نهضت با تکیه به وفا و پایبندی آنان، به اهداف شکوهمندانه خود دست یابد. در زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام می‌خوانیم:

أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الوَفَاءِ وَ النُّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ.

گواهی می‌دهم که از جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله [پیشوای خود] پیروی کامل داشتی و نسبت به او راست کردار و وفادار و خیرخواه بودی.

این همان پیمانی بود که حضرت عباس علیه السلام در شب عاشورا تجدید کرد و اعلان کرد که هرگز از امام خود جدا نمی‌شود و تا پای جان، به حسین علیه السلام وفادار خواهد ماند.

او تا اندازه‌ای به پیشوای خود وفادار و هم‌پیمان باقی ماند که شگفتی دشمن را برانگیخت. او قهرمانانه در راه وفاداری به آیین خود، برادران و فرزندان خویش را به میدان جنگ فرستاد و برای این که پای‌بندی خویش را به این پیمان بیشتر به اثبات رساند، با شهادت آنان، خم به ابرو نیاورد و خود نیز جان بر سر این پیمان نهاد.

او آن قدر در این راه از خود رشادت نشان داد که دشمن، آن هنگام که پرچم به غارت رفته او را میان غنائم دیدند، لب به تحسین گشودند و از وفاداری‌اش سخن راندند. هم او که وقتی دستانش از بدن جدا شد، پرچم را رها نکرد و بازوان بریده‌اش آن را در فراز نگه داشته بود تا اینکه با ضربه عمود آهنین، به همراه پرچم به زمین افتاد. (۱) ابو حنیفه دینوری از تاریخ‌نویسان اهل سنت، درباره وفاداری او می‌نویسد:

وَبَقِيَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا لِإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَاتِلُ دُونَهُ وَيَمِيلُ مَعَهُ حَيْثُ مَالَ حَتَّى قُتِلَ رَحْمَةً

و عباس بن علی علیه السلام هم چنان پیش روی امام حسین علیه السلام باقی ماند، نزد او می‌جنگید و به هر سو که امام می‌رفت او نیز می‌رفت تا اینکه کشته شد؛ درود خدا بر او باد.

ج) اسوه ولایت‌پذیری

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمانان دو دسته شدند:

برخی به سنت‌های او وفادار ماندند و برخی در پی احیای جاهلیت‌های رنگ باخته و بی‌روح برآمدند.

پیدایش خلافت، به بدعت و جهالت و جنگیدن با پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و خروج بسیاری از دایره دین انجامید. با این حال، از آنجا که ولایت‌پذیری و پیروی از جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، محور همبستگی و انسجام امت اسلامی بود، رویارویی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با خاندان اموی که رویارویی حق و باطل بود، آغاز شد. تلاش برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حاکمیت مسلمانان به مسیر درست و اصیل خود و از بین بردن سلطه جائزانه حاکمان باطل، از اهداف مهم قیام عاشورا بود؛ در عاشورا، دسته‌ای با پذیرفتن ولایت الهی امام، در جبهه حق، صف آراستند و دسته دیگر با پذیرفتن آن، به جبهه

مسلمان باید راه سیاسی و فکری خود را در جامعه نسبت به این دو جریان مشخص کند و بی طرف نماند.

مسلمان باید پیرو راه ولایت و ستیز با دشمنان باشد و این پیروی او، پیوندی باطنی باشد و از حد شعار و گفتار فراتر رود. امام رضا علیه السلام فرموده است: «کمال دین، ولایت ما و دوری جستن از دشمنان ماست». (۱) ولایت پذیری در اصل، به معنای ایجاد توازن در پذیرش سرپرستی و دوستی پیشوایان دینی و بیزاری از دشمنان آنهاست. در این باره به امام صادق علیه السلام عرض کردند: «شخصی دوست دار شماست، ولی در بیزاری از دشمنان شما، ناتوان می نماید». حضرت فرمود: «هیئات! دروغ می گوید کسی که مدعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما بیزار نیست». (۲)

حضرت عباس علیه السلام که باور و اعتقادش، تمام تلاش و موضع گیری او را در مسیر ولایت قرار داده است، بهترین اسوه ولایت پذیری است؛ چون خط سیاسی او پیوسته بر اطاعت از امام و مخالفت رفتاری و گفتاری با دشمنان امام استوار بود. او، این ویژگی را تا لحظه شهادت زنده نگه داشت که

۱- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۸

۲- اعلام الوری، ص ۱۲۰

بهترین گواه بر این سخن، تقاضای دشمن برای جدا شدن او از صف هواداران ولایت و رد کردن آن از سوی حضرت عباس علیه السلام بود.

در عصر تاسوعا، دشمن کوشید با استفاده از روابط قومی و قبیله‌ای، عباس علیه السلام را از لشکر حسینیان جدا سازد. به همین منظور، برای رسیدن به مقصود خود، به حضرت امان‌نامه تسلیم کرد. دشمن که برق شمشیر و توفان دستان عباس علیه السلام در دفاع از ولایت را در جنگ‌های پیشین دیده بود، می‌خواست با این حربه پوسیده، شکست را بر سپاه امام تحمیل کند. رفتار حضرت در این مورد، گویای سرسختی او در دفاع از حریم ولایت و برائت از دشمنان است. او بدون کوچک‌ترین توجه به مناسبات قبیله‌ای و قوم‌گرایی‌ها، فریاد ولایت‌پذیری برآورد و منصوروار، دار عشق خود، بر دوش کشید و این گونه بر چکاد افتخار ایستاد و بلندترین چکامه را در ایفای برادری و برابری سرود.

۹ گلبرگی از کرامات

مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری، در دست نوشته‌های خویش، کرامتی از حضرت عباس علیه السلام درباره پدرش حضرت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، بیان کرده است. او می‌نویسد:

پدرم در اثر بیماری سختی بستری شدند. پزشکان مختلفی را برای درمان ایشان آوردیم، ولی حال وی هر روز وخیم‌تر می‌شد تا اینکه به ما فرمودند:

گوسفندی را نذر ساحت مقدس حضرت عباس علیه السلام کنید و سر ببرید. ما نیز گوسفندی را کشتیم و آن را بین مستمندان تقسیم کردیم، ولی باز هم افاقه نکرد. ایشان پس مدتی متوجه شدند که باید همان گوسفندی که هنگام نذر کردن در نظر داشته‌اند، ذبح می‌کردند، ولی ما گوسفند دیگری را قربانی کرده بودیم. بعد از آن، همان گوسفند را یافته، سر بریدیم. این نذر سبب بهبودی سریع ایشان شد و آثار بیماری کاملاً از بین رفت. (۱)

مرحوم آیت‌الله العظمی مامقانی رحمه الله مجتهد بزرگ نجف اشرف (متوفای ۱۳۲۳ ه. ق) که از دانشمندان بزرگ اسلامی در زمان خود بوده و دارای آثار برجسته‌ای از جمله شرح مکاسب محرمة است، نقل می‌کند:

در تجزیه و تحلیل یکی از مسائل باب ارث که احتیاج زیادی به محاسبه داشت، درماندم. هر چه سعی کردم، نتوانستم آن مسئله را حل کنم. ناچار دست توسل به بی‌کرانه دانش‌ها، اهل بیت اطهار علیهم السلام زدم و آن‌گاه به حضرت عباس علیه السلام متوسل شدم و عرض نیازمندی فراوانی کردم.

شب، در عالم رؤیا حضرت را در خواب دیدم. ایشان پاسخ آن مسئله فقهی دشوار را به من گفت، سپس از من پرسید: می‌دانی چرا نتوانستی آن مسئله را حل کنی؟ پاسخ دادم: خیر. فرمود: چون برای لحظه‌ای دچار خود بزرگ‌بینی شدی و از اندیشه‌ات گذشت که گذشتگان ما که محاسبات ریاضی بلد نبودند، چطور این‌گونه مسئله‌ها را حل می‌کردند؟ همین سبب گرفتاری تو شد و خدا هم خواست با این مسئله آگاهت کند. (۱)

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله به نقل از یکی از علمای بزرگ نجف می گوید:

مشکل بزرگی برایم پیش آمد و طبق معمول، کبوتر نیاز به سوی پرچین نیایش پرواز دادم و برای حاجت روا شدن به مسجد جمکران رفتم و از امام زمان (عج) خواستم تا از خدا بخواهد مشکلم را حل کند. چندین بار به مسجد جمکران مشرف شدم، ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفتم. روزی هنگام نماز گزاردن آنجا، دلم شکست و بعد از نماز خدمت امام زمان (عج) عرض کردم: آیا جایز است که در منزل شما و در مسجد شما باشیم، ولی پاسخ مرا ندهید؟ آیا درست است در منزل شما به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من هستید. درست نیست با وجود امام، من به علمدار امام حسین علیه السلام متوسل شوم و او را شفیع قرار دهم! از شدت ناراحتی، بعد از نماز، در حال خواب و بیداری فرو رفتم. ناگهان وجود تابنده امام زمان (عج) را زیارت کردم. بی اختیار سلام دادم. حضرت با محبت پاسخ داد و فرمود: نه تنها با وجود من، تو به عباس علیه السلام ناپسند نیست، بلکه خوشحال هم می شوم و خودم تو را برای توسل به او راهنمایی می کنم که چگونه حاجت خود را از او بگیری؛ زیرا او مقام بلندی نزد ما دارد. هر گاه از او حاجت خواستی،

بگو: «يا اَيُّهَا الْعَوُّثُ اذْرِكْنِي»؛ «ای فریادرس کمکم کن! (۱)» بیماری‌ام قابل معالجه نبود. همه پزشکانی که مرا معالجه کردند، از بهبودی من ناامید بودند. دیگر نباید حرف می‌زدم؛ چون بیماری‌ام را تشدید می‌کرد. سرطان حنجره هیچ علاجه‌ی نداشت و من فقط باید با پرهیز از سخن گفتن، با این درد کنار می‌آمدم، ولی خیلی برایم سخت بود. چون من یکی از سخنرانان شهر بودم و از دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم می‌گفتم و در شب‌های محرم و ماه رمضان از حنجره‌ام برای اهل بیت علیهم السلام کار می‌کشیدم، اینکه دیگر نباید به سبب بیماری‌ام سخنرانی کنم، بیشتر ناراحت می‌کرد.

ناامیدانه از تهران به شهر خود برگشتم. در راه چیزی به سنگینی بغض، گلویم را فشار می‌داد. من از خدمتگزاری به اهل بیت علیهم السلام و سخنرانی برای آنان محروم شده بودم. روزها به سختی در کنج خانه می‌گذشت. محرم نزدیک می‌شد و ناراحتی من از وضع جسمانی‌ام بیشتر. مردمی که از اطراف برای شرکت در مجلس سخنرانی من و گفتن مصیبت‌های اهل بیت علیهم السلام شرکت می‌کردند، امسال جای مرا خالی خواهند دید.

روزی در بستر افتاده بودم که مطلب مهمی از ذهنم

گذشت. در کتاب العباس علیه السلام مرحوم مُقَرَّم خوانده بودم:

اگر کسی حاجتی داشته باشد و متوسل به حضرت امّ البنین علیها السلام، مادر قمر بنی هاشم علیه السلام شود و روز شنبه را هم به نیت ایشان روزه بگیرد، حاجتش برآورده خواهد شد.

در همان لحظه توسلی پیدا کردم و نذری هم نموده و به حضرت امّ البنین علیها السلام عرض کردم: خانم، من هر سال در چنین شبی برای مردم از فرزند برومند تو می‌گفتم و اشک می‌ریختم، ولی امسال در بستر بیماری افتاده‌ام و از سخن گفتن منع پزشکی شده‌ام، خودت عنایتی کن!

نماز مغرب و عشا را خواندم و بی‌اختیار به سمت مسجد، به راه افتادم. مردم که از وضعیت جسمی من آگاهی داشتند، به محض اینکه مرا دیدند، گریه کردند.

من هم از اینکه نمی‌توانستم صحبت کنم، متأثر شدم، ولی پس از آنکه وارد مسجد شدم، بی‌اراده به سمت منبر حرکت کردم و از پله‌های آن بالا رفته و بر منبر نشستم.

خودم هم نمی‌دانستم برای چه بالای منبر می‌روم و چه می‌خواهم بگویم. بسم الله را گفتم و بدون هیچ گونه آمادگی قبلی، یک ساعت و نیم با صدای بلند صحبت کردم و بدون اینکه به بیماری‌ام توجه کنم، فقط کرم و احسان حضرت ابوالفضل علیه السلام را مجسم کردم و برای مردم سخنرانی نمودم.

پس از سخنرانی، تازه متوجه کسالتم شدم و دیدم که

هیچ اثری از بیماری در من نیست. فهمیدم که توسلّم نتیجه داده، شفا گرفته‌ام و تا امروز که سی سال از آن جریان می‌گذرد، هیچ اثری از سرطان حنجره در من نیست». (۱) «مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا مهدی شیرازی رحمه الله از بزرگان دوره خود و دارای تألیفات و شاگردان فراوانی بوده است. او در اواخر عمر شریف خود به ناراحتی کبد- حدود هشت سال پیش از فوت- مبتلا شد. ناراحتی او به حدی بود که حتی خوابیدن هم برایش مقدور نبود و مدام در رنج به سر می‌برد.

یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان به عیادتش رفتم و دیدم که وضع جسمی او بسیار وخیم است، ولی دائم شکر و سپاس خدا را به جای می‌آورد و صبر می‌کرد. من داماد او بودم و از وضعش بسیار ناراحت شده و وقتی از پیش او رفتم، به حرم مقدس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مشرف شدم. حرم خیلی خلوت بود. شاید به تعداد انگشتان دست، مردم در حرم حضور داشتند. کنار ضریح نورانی حضرت نشستم و متضرعانه شبکه‌های ضریح را در دست فشردم و حضرت را به درگاه خدا شفیع قرار دادم. عاجزانه در حال توسل بودم و اشک

۱- شیخ عباس عاشوری به نقل از فرزند آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمه الله، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۱۷

می‌ریختم که ناگهان صدای غرّش بلند و عجیبی به گوشم رسید. کمی ترسیدم و باز به توسل پرداختم، ولی باز هم آن صدا را شنیدم. ترس عجیبی در دلم سایه انداخته بود و گویی فقط من این صدا را می‌شنیدم. بی‌اختیار بلند شدم و به طرف خانه رفتم. حتی سحری هم نتوانستم بخورم.

نماز صبح را خواندم، ولی هر کار کردم که چند لحظه‌ای بخوابم، خواب به چشمم راه نمی‌یافت. پس از مدتی، لحظه‌ای چشمانم روی هم رفت و در عالم رؤیا نامه‌ای که دو سطر بیشتر نداشت، به من دادند که مضمون آن این گونه بود: ما برای میرزا مهدی شفاعت کردیم و خدا او را شفا خواهد داد. با ترس از خواب پریدم. بدنم می‌لرزید. خدمت مرحوم شیرازی رسیدم و جریان را تعریف کردم. او نیز منقلب شد و گریه کرد. پس از آن، دیگر اثری از ناراحتی در کبد او دیده نشد و تا هنگام فوت، هیچ ناراحتی خاصی پیدا نکرد». (۱) «تیرماه سال ۶۸ بود که در بیمارستان فیروز آبادی به علت عارضه چشم بستری بودم. یک شب که در اثر مصرف داروهای مختلف خوابم نمی‌برد، به من قرص خواب آور دادند، ولی نخوردم و گفتم ذکر گفتن از قرص

۱- مرحوم آیت الله سید محمد کاظم قزوینی، چهره درخشان قمر بنی‌هاشم، ص ۴۸۱

خواب بهتر است. نیمه‌های شب با چشمانی اشک‌آلود دست تو سل به سوی علمدار باوفای امام حسین علیه السلام دراز کردم و ذکر مخصوص «یا کاشِفَ الْكُرْبِ عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ اكْشِفْ كَرْبِي بِحَقِّ اخِيكَ الْحُسَيْنِ» را چند مرتبه گفتم و خوابم برد. نزدیک اذان صبح در خواب دیدم حضرت آیت‌الله سید صدر الدین صدر رحمه الله (م ۱۳۷۳ ه. ق) به همراه فرزندشان، آیت‌الله سید رضا صدر به عیادت‌م آمده‌اند.

ایشان به آقا سید رضا فرمود: مقداری پول و یک کتاب به من بدهند. من گفتم به پول احتیاجی ندارم. او با اصرار پول و کتاب را داد و بعد فرمود هدیه ایشان را بیاور. آقا سید رضا هم یک قطعه طلا به من داد که روی آن کلمه الله حک شده بود. از خود پرسیدم که اینها را برای چه به من می‌دهند من که اظهار نیاز نکرده بودم؟!

او فرمود: اینها حق توست؛ زیرا تو نام جد ما را بردی. بیدار شدم. صبح دکتر مصطفی بهشتی، پزشک معالجم برای معاینه آمد. [پیش از این] نظر همه دکترها این بود که بینایی من دیگر بر نمی‌گردد و خون‌ریزی داخلی، سبب نابینایی من شده است. دکتر بهشتی سرگرم معاینه شد؛ ولی پس از مدتی با دقت بیشتری معاینه کرد و با تعجب گفت: چه کرده‌ای؟ اثری از خون‌ریزی نیست! از روی تعارف گفتم: پیش دکتر بهشتی آمدم!

گفت: نخیر، بهشتی از این معالجه‌ها زیاد داشته، ولی این کار من نیست. گفتم: وقتی فهمیدم که دیگر بینایی‌ام را به دست نمی‌آورم، بسیار ناراحت شدم و با قلبی شکسته به حضرت عباس علیه السلام متوسل شدم. گویا توسل این بنده ناچیز خود را پاسخی زیبا داده‌اند». (۱)

۱- حجت‌الاسلام شیخ محمد علی رسولی اراکی، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۷۱ (با تلخیص و تصرف)

۱۰ حضرت عباس علیه السلام در آیینه روایات و زیارات

۱. حضرت عباس علیه السلام در آیینه روایات

الف) گفتار حضرت علی علیه السلام

امام علی علیه السلام پس از تولد فرزندش، عباس علیه السلام، وی را در آغوش کشید و فرمود:
عباس علیه السلام در پیشگاه خداوند دارای مقام بسیار ارجمندی است. خداوند به جای دستان او که در دفاع از دین خدا از پیکر جدا می‌شود، به او دو بال خواهد داد و او با آن دو بال، بسان جعفر طیار، در فضای بهشت، چونان فرشتگان، پرواز می‌کند. (۱)

ب) گفتار حضرت فاطمه علیها السلام

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:
وقتی قیامت برپا می‌شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: به فاطمه علیها السلام بگو برای

شفاعت امت چه چیز را به پیشگاه خداوند عرضه می‌داری؟ حضرت علی علیه السلام پیام ایشان را می‌رساند و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ می‌فرماید: دو دست بریده پسر عباس علیه السلام برای این مقام [شفاعت] کافی است. (۱)

ج) گفتار امام حسین علیه السلام

سخنان بسیاری از حضرت امام حسین علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام نقل شده است که از علاقه فراوان ایشان حکایت می‌کند. عصر عاشورا با سخنی در اوج عشق و علاقه به حضرت عباس علیه السلام فرمود: «اَزْكَبَ بِنَفْسِي اَنْتَ ...» (۲)؛ «فدایت شوم، سوار بر اسب شو.»

امام در فراق او، دست‌های خویش را بر کمر می‌گیرد و می‌فرماید:

الآن انكسر ظهري و قَلَّتْ حِيلَتِي (۳) وَ شَمَّتْ بِي عَدُوِّي. (۴)

اکنون کمرم شکست و راه چاره بر من بسته شد و دشمنم نسبت به من پرده در شد.

۱- همان، ص ۴۵۲

۲- الإرشاد، ج ۲، صص ۹۲-۹۳

۳- مثير الأحزان، ص ۸۴؛ الخوارزمي، مقتل الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۳۰

۴- بحر العلوم، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۳۲۲

د) گفتار امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در ذیل حدیثی طولانی، عمویش عباس علیه السلام را چنین توصیف می کند: خدا عباس علیه السلام را رحمت کند که ایثار کرد، آزموده شد و جانش را فدای برادرش ساخت، تا آنجا که دو دستش از تن جدا شد و خدای پاک و بلند مرتبه به جای دو دستش، دو بال به او داد تا در بهشت همراه با فرشتگان، به وسیله آنها پرواز کند؛ همان گونه که برای جعفر بن ابی طالب علیه السلام مقرر ساخت. به راستی که عباس علیه السلام را در پیش خدای بلندمرتبه و سترگ، جایگاهی ویژه است که همه شهیدان در روز رستاخیز، بدان غبطه می خورند و رشک می برند». (۱)

ه) گفتار امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: عموی ما، حضرت عباس بن علی علیه السلام، دارای بینشی ژرف و ایمانی استوار بود. در رکاب برادرش جهاد نمود و از آزمون الهی پیروز درآمد و با شهادت، رحل زندگی برچید. (۲)

۱- شیخ صدوق، الامالی، ص ۵۴۷

۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

۲. حضرت عباس علیه السلام در آینه زیارات

زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام

یک- در زیارتی به نام زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام نام حضرت عباس علیه السلام نیز آمده است. در آن می‌خوانیم:
 ... السَّلَامُ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ مِنْ وُلْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)
 سلام خدا بر عباس علیه السلام پسر امیر مؤمنان علیه السلام که شهید شد. سلام بر شهیدانی که از فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام هستند.

دو- در زیارت دیگری که از امام صادق علیه السلام رسیده است و در هر روز از سال می‌توان امام حسین علیه السلام را با آن زیارت کرد، در فرازی آمده است:

... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ وَنَصَحْتَ وَ صَبَرْتَ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ، لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ وَ أَلْحَقَهُمْ بِدَرَكِ الْجَحِيمِ. (۲)
 سلام بر تو ای بنده نیکوکار و فرمانبردار خدا و رسولش صلی الله علیه و آله! شهادت می‌دهم که تو [در راه خدا]

۱- مصباح الزائر، صص ۲۴۵-۲۴۹

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۵۶-۲۵۷

جهاد کردی و خیرخواهی نمودی و بردباری پیشه ساختی تا اینکه به مرتبه یقین رسیدی. خداوند ظلم کنندگان به تو را از اولین آنها تا آخرینشان لعنت کند و آنان را در پایین ترین درجه جهنم، به هم ملحق سازد. علاوه بر موارد بالا در زیارتی که امام صادق علیه السلام به صفوان جمال آموخت (۱) و در زیارت روز اربعین (۲) و زیارت روز اول رجب و نیمه شعبان (۳)، زیارت شب و روز نیمه رجب (۴) و در زیارت روز عرفه، بخش هایی از زیارت به حضرت عباس اختصاص یافته است. (۵)

۱- همان

۲- عماد الدین الطبری، بشارة المصطفی لشیعۀ المرتضی، ص ۷۴

۳- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶؛ مصباح الزائر، ص ۲۹۱

۴- همان، ص ۲۴۵

۵- اقبال الاعمال، ص ۳۳۴

۱۱ حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام

۱. تاریخچه حرم

اشاره

آستان مقدس حضرت عباس علیه السلام یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان جهان است که تاریخچه مشترکی با حرم سیدالشهداء علیه السلام دارد. افراد قبیله بنی‌اسد، نخستین کسانی بودند که مزار پاک حضرت عباس علیه السلام را بنا نهادند تا با گذشت زمان، از بین نرود. نخستین زائر مزار نورانی ایشان، عبیدالله بن حر جعفی از برجستگان شیعه در کوفه بود. سپس در بیستم صفر، صحابی مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جابر بن عبدالله انصاری به زیارت مزار او شتافت. (۱)

الف) نخستین بناها

مختار ثقفی در سال ۶۶ ه. ق به کمک گروهی از عرب‌ها و ایرانیان که از شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام بودند، دست به

۱- بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، ص ۷۴.

قیام گسترده‌ای بر ضد دستگاه حکومت وقت زد. وی با شعار خونخواهی شهیدان کربلا به دستگیری و کشتن قاتلان آنان پرداخت و در بین‌النهرین، به قدرت رسید. او در دوران حکومتش، نخستین عمارت را بر مزار حضرت بنا کرد. از آن پس، کربلا-رو به آبادانی پیش رفت و مردم، دسته دسته در آن سکونت گزیدند. عمارتی که مختار ساخته بود، در سال ۱۷۰ هـ. ق به دستور هارون الرشید، خلیفه عباسی، به کلی ویران شد.

(ب) بنای دوم

مأمون، خلیفه عباسی که در سال ۱۹۸ هـ. ق به قدرت رسید، برخلاف پدرش، برای مردم فریبی و جلب رضایت عمومی، به ویژه شیعیان خراسان، به بنای دوباره آستان حضرت عباس علیه السلام پرداخت. پس از او، متوکل عباسی در سال ۲۳۲ هـ. ق بر تخت نشست. او که از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بود، دستور داد تا این آستان بلند و شهر کربلا را ویران سازند، آن را شخم بزنند و بر آن آب بندند. بدین ترتیب، دومین بنای مزار حضرت عباس علیه السلام نیز ویران شد.

(ج) بنای سوم

پس از متوکل، فرزند او المنتصر بر اریکه قدرت تکیه زد. وی نیز هم‌چون مأمون، سیاست دو گانه‌ای نسبت به

شیعیان در پیش گرفت. به همین دلیل، اموال زیادی را میان علویان تقسیم کرد و دستور داد که آستان حضرت عباس علیه السلام را تجدید بنا کنند و شهر کربلا را از نو ساخت.

شیعیان دوباره از اطراف و اکناف به سوی کربلا آمدند و این شهر، دوباره رونق گرفت. (۱)

د) بنای چهارم

در سال ۳۶۷ ه. ق عضدالدوله دیلمی پس از ورود به بغداد، به زیارت کربلا و نجف شتافت و با دیدن اوضاع حرم، دستور داد مرقده شکوه‌مندی برای حضرت عباس علیه السلام بنا کنند. کار بنای جدید حرم، از همان سال آغاز شد و تا سال ۳۷۲ ه. ق ادامه یافت. بنای امروزی حرم، از آثار عضدالدوله است. (۲)

ه) عصر جلاریان

پس از تأسیس دولت جلاریان در ایران و به قدرت رسیدن شیخ حسن ایلکانی در سال ۷۴۰ ه. ق، سلطان اویس، فرزند شیخ حسن، تعمیرات گسترده‌ای را در این آستانه مطهر آغاز کرد. کار تعمیر به طول انجامید و در عصر فرزند او سلطان احمد به پایان رسید که تاریخ پایان آن را

۱- محمد محمدی اشتهاردی، پرچمدار نینوا، ص ۲۱۲

۲- اعیان الشیعه، ج ۱، صص ۵۳۸ و ۶۲۸

سال ۷۸۶ ه. ق بیان کرده‌اند. پس از پایان این کار، هدایای فراوانی به آنجا فرستاده شد.

(و) عصر صفویه

شاه اسماعیل صفوی، هنگامی که در ۲۵ جمادی الثانی ۹۱۴ ه. ق، فاتحانه وارد بغداد شد، مورد استقبال بی نظیر شیعیان قرار گرفت. او فردای آن روز به زیارت کربلا رفت و در حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام معتکف شد. سپس به زیارت آستان مقدس علمدار کربلا شتافت و دستور بازسازی حرم ایشان را صادر کرد.

او دوازده قنديل طلاي ناب را که با خود آورده و بر هر یک از آنها نام مقدس یکی از امامان معصوم عليهم السلام حک شده بود، به آستانه مقدس حضرت اهدا کرد و تمامی حرم و رواق‌ها را با فرش‌های گران‌بهای ابریشمی که در اصفهان بافته شده بود، پوشاند. شماری خدمتگزار نیز برای نگهداری از حرم و حفظ روشنایی قنديل‌های آن گمارد که بعدها در کربلا به آل قنديل شهرت یافتند.

هم‌چنین دستور داد: گنبد حرم را کاشی کاری کنند که این کاشی کاری، تا سال ۱۳۰۲ ه. ق، هم‌چنان باقی بود.

(ز) عصر افشاریه

نادرشاه در سال ۱۱۵۳ ه. ق تعمیرات گسترده‌ای را در معماری و زیباسازی آستان حضرت عباس علیه السلام انجام داد

و هدایای فراوانی نیز عطا کرد. در ۱۸ ذی‌حجه سال ۱۲۱۶ هـ گنگامی که مردم برای پاس‌داشت عید بزرگ غدیر از کربلا به نجف می‌رفتند، مورد حمله گسترده مسعود بن عبدالعزیز وهابی قرار گرفتند. در این هجوم، شهر کربلا- به تاراج رفت و حرم حضرت عباس علیه السلام نیز ویران شد. در این حمله جنایت آمیز وهابیان، همه هدایایی که در دوره صفویه و افشاریه و دیگر دوره‌ها به حرم آورده شده بود، به یغما رفت.

(ج) عصر قاجاریه

پس از حادثه غارت وهابیان که سال ۱۲۱۶ هـ. ق اتفاق افتاد و اشیای گران‌بهایی به غارت رفت، فتحعلی شاه قاجار آن چه از این حرم به غارت رفته بود، به حرم بازگردانید و گنبد حضرت عباس علیه السلام را کاشی کاری نمود. وی گنبد امام حسین علیه السلام و جلوی ایوان درب حرم از سمت قبله را نیز طلاکاری کرد و صندوقی از ساج بر مرقد امام حسین علیه السلام نهاد و ضریح را نقره کاری کرد و دستور داد ضریحی از نقره خالص برای مرقد حضرت عباس علیه السلام بسازند. (۱) سقف ضریح را نواب بهراء با هزینه خود تجدید کرد.

این کار به دست میرزا محمد باقر راجه حائری انجام گرفت و نجار باشی اسطه (۲) اسماعیل آن را زینت کاری نمود.

۱- سید عبد الرزاق المقرم، قمر بنی هاشم، ص ۱۲۷

۲- مقصود همان اوستا است که تعبیر محاوره‌ای استاد می‌باشد

حاج شکرالله فرزند بدل بک افشاری نیز نسبت به حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام خدمات زیادی انجام داد و هزینه طلاکاری ایوان جلوی حرم را را تأمین کرد. این کار با پیشنهاد فقیه بزرگ، شیخ زین العابدین حائری انجام گرفت. گلدسته‌های حرم در سال ۱۲۲۱ ه. ق کاشی کاری شده است. به نظر می‌رسد صدر اعظم اصفهانی (جدّ اعلاّی خاندان نظام الدوله و خاندان صدری در کربلا) آن را کاشی کاری کرده باشد. در تعمیرات اخیر حرم، این جمله روی ضریح نقش بسته است: «یا اباالفضل العباس ادرکنی سنه ۱۲۴۶ ق».

در سال ۱۳۰۴ ه. ق حاج محمد صادق شوشتری چهار طرف صحن را بنا کرد و در سال ۱۳۰۵ ه. ق گنبد را کاشی کاری نمود. محمد علی شاه لکنه‌وری ایوان کوچکی را که جلوی درب اول قرار دارد و از قدیم به ایوان طلا معروف بوده، احداث کرد. احترام الدوله، همسر ناصرالدین شاه قاجار نیز، نمای درب قبله را طلاکاری نمود، و سید حسن، ملقب به مقتدر السلطنه، نمای غربی ایوان را طلاکاری کرد. تاریخی که بر دیوار غربی ثبت شده است، سال ۱۳۱۹ ه. ق را نشان می‌دهد. سلطان عبدالحمید عثمانی در سال ۱۳۰۶ ه. ق، ایوان مزبور را با چوب ساچ و چوب جنگل مسقف ساخت،

همچنان که از تاریخ بالای درب قبله که همراه با اشعاری ترکی نگاشته شده است، برمی آید. (۱)

۲. دورنمایی از حرم فعلی

آستان نورانی حضرت عباس علیه السلام در ۳۵۰ قدمی شمال شرقی حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار دارد و میدان بزرگی هر دو آستان را در بر گرفته است.

قبر مطهر علمدار باوفای کربلا در وسط حرم شریف ایشان واقع شده که هدیه حضرت آیت الله العظمی سید محسن حکیم رحمه الله است که با پنجه هنرمندان ایرانی در اصفهان و با به کار بردن ۴۰۰ مثقال نقره و ۸ هزار مثقال طلا پس از سه سال کار شبانه روزی ساخته شده است. چهار گوشه حرم، دارای چهار رواق قرینه است که ابهت خاصی به حرم بخشیده است و به همدیگر منتهی می شود.

آینه کاری داخل رواقها و طلاکاری گنبد را نیز هنرمندان ایرانی انجام داده اند. در قسمت جنوبی حرم نیز ایوانی وجود دارد که سرپوشیده است و در وسط آن در طلایی میناکاری ساخت اصفهان و در ضلع شرقی و غربی آن نیز دو در کوچک وجود دارد که هر سه به رواق جنوبی گشوده می شود و در دو طرف ایوان جنوبی حرم، دو مأذنه با معماری چشم‌نوازی طراحی شده است.

آستانه حضرت عباس علیه السلام دارای یک صحن چهار گوش است که بنای حرم، وسط آن قرار دارد. در اطراف صحن نیز حجره‌هایی بنا شده است که شمار زیادی از علمای شیعه و پادشاهان و حاکمان شیعی در آن دفن شده‌اند. هم‌چنین صحن، هشت در ورودی و خروجی دارد.

در ضلع جنوبی حرم، درب قبله یا باب الرسول و در سمت شمال، باب الجواد قرار دارد. در ضلع غربی، چهار در به نام‌های باب الحسن علیه السلام، باب الحسین علیه السلام، باب صاحب‌الزمان (عج)، باب موسی بن جعفر علیه السلام و در بخش شرقی نیز دو در، به نام‌های باب امیر مؤمنان علیه السلام و باب علی بن موسی الرضا علیه السلام وجود دارد. مساحت کلی حرم، افزون بر ۴۳۷۰ متر مربع و در نقشه و سبک معماری، مانند حرم سیدالشهداء علیه السلام، ولی در ابعادی کوچک‌تر است. (۱)

۳. مقام‌ها

الف) محل دفن سر

پس از واقعه کربلا، سرهای شهیدان را به کوفه و از آنجا به شام بردند. گروهی معتقدند سر حضرت را در شام، در قبرستان باب الصغیر دمشق دفن کردند. گروهی

نیز بر این باورند که سر او را به کربلا بردند و به بدن ملحق کردند. در این باره، نظریه‌های دیگری نیز مطرح است که به دلیل ضعف و کم اعتبار بودن آنها، از بیان آن خودداری می‌کنیم. در تأیید دیدگاه نخست آمده است:

در سال ۱۳۲۱ ه. ق در قبرستان باب الصغیر در دمشق، روی مقبره‌ای حک شده بود: اینجا محل دفن سرهای عباس بن علی علیه السلام، علی اکبر بن حسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر رحمه الله است؛ (۱) ولی پس از گذشت مدتی، سنگ مقبره در اثر ویرانی بنا گم شد و ضریحی بر روی آن مقبره گذاشتند. (۲)

ب) مقام دست راست حضرت عباس علیه السلام

در کربلا، دو زیارتگاه به نام مقام دست راست و مقام دست چپ حضرت عباس علیه السلام معروف است. مقام دست راست، در سمت شمال شرقی دروازه بغداد، نزدیک در شرقی صحن مطهر حضرت عباس علیه السلام قرار دارد. این نقطه، جایی است که دست راست حضرت ابوالفضل علیه السلام در اثنای نبرد با دشمن از بدنش جدا شده است. بر دیوار این مقام، ضریح کوچکی از برنز نصب شده است و بر

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۷

۲- همان

کتیبه آن، اشعار زیر نقش بسته است:

افتاد دست راست خدایا ز پیکرم بر دامن حسین علیه السلام رسان دست دیگرم

دست چپم به جاست اگر نیست دست راست اما هزار حیف که یک دست بی صداست

بر دیوارش تصویری زیبا با تاریخ ۱۳۲۴ ه. ق و دو شعر فارسی که نام سراینده آن نیامده، نقش بسته است.

عکس دو بازوی قطع شده که زیر آن نوشته شده، اینجا دو دست ابوالفضل العباس علیه السلام از بدن جدا شد روی دیوار به چشم

می خورد. معروف است که این بنا در اواسط قرن سیزدهم ه. ق بر بقایای نهری که در آن زمان به نهر مقبره عباس علیه السلام

معروف بوده و از بقایای نهر علقمه محسوب می شده، احداث گردیده است. (۱)

ج) مقام دست چپ حضرت عباس علیه السلام

در فاصله ۵۰ متری درب قبله صحن حضرت عباس علیه السلام در نزدیکی دهانه بازار باب الخان، جایگاه دیگری به چشم می خورد

که در آن نقطه، دست چپ حضرت عباس علیه السلام از بدن جدا شده است. این نقطه دارای پنجره کوچکی از برنز است و با

قطعات کوچک، آئینه کاری شده است. بر این پنجره تابلوهایی از دعا

نصب گردیده است. (۱) بر فراز پنجره عکس یک دست به چشم می خورد. نقل شده است که این جایگاه را محمد علی آل شهنطو در سال ۱۳۲۷ ه. ق، بر اثر خرابی که دیده بود، بنا کرد. می گویند وی در خواب دید دست حضرت عباس علیه السلام در این نقطه از بدن جدا شده است. این خواب، او را بر آن داشت که صبح روز بعد، دیوار خانه اش را بشکافد و برای جاوید ماندن جای قطع شدن دست آن حضرت، بنای مزبور را احداث نماید. (۲)

۴. پاداش زیارت حضرت عباس علیه السلام

پس از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام، ممتازترین شهید عاشورا است و همان گونه که امامان معصوم علیهم السلام او را ستوده اند، جایگاهی دارد که همه شهیدان بر آن غبطه می خورند. هم چنین در فرازهای بلند زیارت نامه ای که حضرت صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی آموخته، این معنا نهفته است.

صفوان بن مهران می گوید:

سرورم امام صادق علیه السلام به من فرمود: در روز اربعین هنگام ظهر به زیارت امام حسین علیه السلام و یارانش برو و آنان را زیارت نما سپس به زیارت حضرت عباس علیه السلام

۱- العباس علیه السلام، ص ۱۷۷

۲- میراث کربلا، ص ۱۰۰

برو و پس از زیارت امام حسین علیه السلام او را هم زیارت نما. زیارت آنان چه در روز اربعین و چه در روز عاشورا و چه در دیگر روزهای سال از سیره پاکان است. (۱) مرحوم شهید اول رحمه الله پس از اینکه زیارتی را برای حضرت عباس علیه السلام روایت می‌کند، پاداش این زیارت را برابر با زیارت در عرش خدا دانسته و می‌نویسد:

وقتی زیارت‌نامه را خواندی و به پایان رسید، دو جمله «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را آن قدر بگویی تا به اندازه‌ای از مزار دور شوی که دیگر آن را نبینی. اگر چنین کردی به سان کسی خواهی بود که خدا را در عرش‌اش زیارت نموده است. (۲) بسیاری از بزرگان و اندیشمندان شیفته بارگاه او، هنگام زیارت کربلا نخست به آستان‌بوسی حضرت عباس علیه السلام می‌شتافتند، سپس به زیارت امام حسین علیه السلام شرف‌یاب می‌شدند. (۳) آنان با این کار، نخست رخصت زیارت امام را دریافت می‌کردند؛ زیرا او برآورنده حاجت‌های دوست‌داران امام خویش است.

۱- اقبال الاعمال، صص ۵۹۲-۵۸۹

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۵۲-۳۵۵؛ مصباح الزائر، صص ۳۲۹-۳۳۳

۳- العباس علیه السلام، ص ۱۹۰

شیوه زیارت حضرت عباس علیه السلام، مانند دیگر امامان معصوم علیهم السلام است. باید اذن دخول خواند، سپس رو به قبله ایستاد و اعمالی را که در زیارت ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است، انجام داد. همین مسئله گویای مقام بلند عباس علیه السلام و پاداش فراوان زائران اوست.

۵. زیارت نامه

ابوحزه ثمالی از امام صادق علیه السلام، زیارت حضرت عباس علیه السلام را این گونه نقل می کند:

سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصُّدَّيْقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرْوُحُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

أَشْهَدُ لِمَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّضِيدِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ يَحَهُ لِحَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُرْسَلِ وَ السَّبِيحِ الْمُتَّجِبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ أَحْتَسَبْتَ وَ أَعْنَتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ وَ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِرٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ. جِئْتُكَ يَا بِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَ قَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ

وَهُوَ خَيْرَ الْحَاكِمِينَ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا- مَعَ عِدْوِكُمْ. اِنِّي بِكُمْ وَبِاِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِمَنْ خَالَفَكُمْ وَقَتْلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ قَتَلَ اللَّهُ امَّةً قَتَلْتُمْ بِالْاَيْدِي وَاللُّسُنِ.

درود خدا و سلام فرشتگان مقربش و پیامبران فرستاده‌اش و بندگان شایسته‌اش و تمام شهیدان و راستگویان و درود پاکان و پاکیزگان در هر صبح و شام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان. گواهی می‌دهم که تو تسلیم بودی و تصدیق کردی و وفا و خیرخواهی کردی نسبت به یادگار پیامبر فرستاده شده و نوه برگزیده آن حضرت و راهنمای دانشمند و جانشین او که رساننده احکام خدا بود و آن ستم‌دیده‌ای که حقش پایمال شد. پس خداوند از جانب رسولش و امیرمؤمنان و حسن و حسین که درود خدا بر آنان باد، بهترین پادشاهان را به تو دهد به سبب آن بردباری‌ات و کمکی که کردی و چه جایگاه نیکویی برای خود رقم زدی. خدا لعنت کند کسی که تو را کشت و خداوند لعنت کند کسی را که به حق تو جاهل بود و لعنت کند کسی را که حرمت تو را نگاه نداشت و لعنت کند کسی را که میان تو و آب فرات مانع شد.

گواهی می‌دهم که مظلوم کشته شدی و خدا به وعده‌ای که به شما داده است، وفا کند. به درگاه تو آمده‌ام ای فرزند امیرمؤمنان! نزد شما آمده‌ام، دلم تسلیم شماست و خود نیز پیرو شما هستم.

یاری‌ام به شما مهبیاست تا آن هنگام که خدا حکم کند که او بهترین دستور دهندگان است. با شما هستم با شما، نه با دشمنان شما. من نسبت به شما و بازگشتتان ایمان دارم و با هر که با شما

مخالفت کرده و شما را به قتل رسانده است، دشمن هستم. خدا بکشد مردمی را که شما را با دست و زبان کشتند.

پس داخل روضه شو و خود را به ضریح بچسبان و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ.
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدْنِكَ اشْهَدُ وَ اشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى بِهِ
الْبَدْرِيُّونَ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الذَّابُّونَ عَنْ حِبَائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ
الْجَزَاءِ وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بِنِعْتِهِ وَ اسْتِجَابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَ اطَاعَ وُلَاةَ أَمْرِهِ. اشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي
النِّصَةِ يَحَهُ وَ أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمُجْهُودِ فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعَدَاءِ وَ أَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنَزِلًا وَ
أَفْضَلَهَا عُرْفًا وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي الْعَالَمِينَ فِي عَلِّيِّينَ وَ حَشْرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا. اشْهَدُ
أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ إِنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ
أَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْتَبِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (۱)

سلام بر تو ای بنده شایسته و پیرو پروردگار و رسولش و امیرمؤمنان و حسن و حسین که درود خداوند بر ایشان باد. سلام و رحمت و آمرزش و خشنودی خداوند بر روح و جسم تو باد.

گواهی می‌دهم و نیز خدا را گواه می‌گیرم که به راستی تو به همان راهی رفتی که جنگجویان بدر و پیکارکنندگان راه خدا و خیرخواهان او در پیکار با دشمنانش و کوشندگان در یاری دوستانش و دفاع کنندگانشان رفتند. خدا تو را به بهترین پاداش جزا دهد؛ به بهترین، شایان‌ترین و کامل‌ترین پاداش که به هر یک از آنانی که با او بیعت کردند و دعوتش را پذیرفتند و از والیان امر او پیروی کردند، می‌دهد. گواهی می‌دهم که تو به راستی کوشش خود را در خیرخواهی انجام دادی و نهایت تلاش خود را در این راه به کار بستی. خدایت در زمره شهیدان برانگیزاند و روح تو را با ارواح نیک‌بختان قرار دهد و وسیع‌ترین خانه و برترین غرفه را به تو در فردوس برین دهد و نامت را در فراز بالاترین جایگاه‌ها قرار دهد و تو را با پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان برانگیزاند که آنان بهترین دوستانند. گواهی می‌دهم که هرگز سستی نکردی و سر نتافتی و به راهی رفتی که از روی آگاهی کامل بود. به مردم شایسته اقتدا کردی و از پیامبران پیروی نمودی. خداوند، ما و تو و پیامبر و دوستانش را در جایگاه فروتنان حق گرد آورد که او مهربان‌ترین مهرورزان است.

سپس بالای سر او رفته و پس از دو رکعت نماز و

درخواست برآورده شدن حاجت‌ها خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمَكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا كَرْبًا إِلَّا كَشَفْتَهُ وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا غَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَّطْتَهُ وَلَا خَوْفًا إِلَّا آمَنْتَهُ وَلَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَلَا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ وَادْنَيْتَهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضَىٰ وَ لِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا در این مکان بلند مرتبه و شهادت گاه سترگ به خودم وا مگذار مگر اینکه همه گناهانم را بخشیده باشی، گرفتاری‌هایم را برطرف کرده باشی، اندوهم را زدوده باشی، بیماری‌ام را سلامتی داده باشی، عییم را پوشانیده باشی، روزی‌ام را گسترش داده باشی، هراسم را ایمنی بخشیده باشی، پراکندگی‌ام را گردآوری و شخص غائب را نگاهدار باشی و دیدارش را نزدیک گردانی و نیازهای دنیا و آخرتم را که خشنودی تو و صلاح من در آن است مرتفع ساخته باشی، ای بخشنده‌ترین مهرورزان!

سپس پایین پای حضرت آمده و خوانده می‌شود:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ اَوَّلِ الْقَوْمِ اسْلَامًا وَاَقْدَمِهِمْ اِيْمَانًا وَاَقْوَمِهِمْ بِيَدِيْنِ اللّٰهِ وَاَحْوَطِهِمْ عَلٰى الْاِسْلَامِ اَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلّٰهِ وَرِسُوْلِهِ وَاَلْاٰخِيْكَ، فَنِعْمَ

الْأَخِ الصَّابِرِ الْمُجَاهِدِ الْمُحَامِي النَّاصِرِ، وَالْأَخِ الدَّافِعِ عَنْ أَخِيهِ، الْمُجِيبِ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ، الرَّاعِبِ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ وَ الثَّنَاءِ الْجَمِيلِ فَأَلْحَقَكَ اللَّهُ بِدَرَجَةِ آبَائِكَ فِي دَارِ النَّعِيمِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

سلام بر تو ای ابوالفضل العباس، پسر امیر مؤمنان! سلام بر تو ای فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای پسر نخستین کسی که اسلام آورد و در ایمان پیشرو بود و در دین خدا از همه استوارتر بود و بیشترین احاطه را بر اسلام داشت. شهادت می‌دهم که در راه خدا و رسولش و برادرت خیر خواستی. [تویی] بهترین برادر که بردبار، جهادگر، پشتیبان و یاریگر [برادرت] بود و [تویی آن] برادر که از برادرت دفاع کرد و فرمان بردار پروردگارش بود و به آن چه دیگران از خیر بهره آن دوری جستند (جهاد) تمایل نشان داد. خداوند تو را در منزلگاه بهشتی پدران به آنان ملحق کند که او ستایش شده و بزرگ است.

سپس خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِزِيَارَةِ أَوْلِيَائِكَ رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ وَ رَجَاءً لِمَغْفِرَتِكَ وَ جَزِيلَ إِحْسَانِكَ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصِلَّنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَنْ تَجْعَلَ رِزْقِي بِهِمْ دَارًا وَ عَيْشِي بِهِمْ قَارًا وَ زِيَارَتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَ حَيَاتِي بِهِمْ طَيِّبَةً وَ أَدْرَجَنِي إِدْرَاجَ الْمُكْرَمِينَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ اجْتَابِكَ مُنْجِحًا قَدْ اسْتَوْجَبَ غُفْرَانَ الذُّنُوبِ وَ سَتَرَ الْعُيُوبِ وَ كَشَفَ الْكُرُوبِ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.

پروردگارا! من به زیارت دوستان تو آمده‌ام به دلیل اینکه به پاداشت و به آمرزش و لطف بی‌پایانت امیدوارم. از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان پاکش درود فرستی و روزی‌ام را به حق آنان ریزان، خوشبختی‌ام را پایدار، زیارتم را- به حق آنان- پذیرفته و زندگانی‌ام را پاک گردانی و مرتبه‌ام را چون مرتبه بزرگان بلند داری و مرا از جمله کسانی قرار دهی که به خاطر زیارت بارگاه‌های دوستانت به سوی نجات و رستگاری راه می‌یابند و برازنده آمرزش گناهان، پوشش عیب‌ها و برطرف شدن اندوه‌ها قرار می‌گیرند که همانا تو اهلیت پارسایی و بخشایش بندگان را داری.

هنگام خداحافظی با مرقد حضرت عباس علیه السلام بالای سر حضرت ایستاده و خوانده می‌شود:

أَسْتَدْعُكَ اللَّهُ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمِنًا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِكِتَابِهِ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ وَ ارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ أَحْسِرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبَائِهِ فِي الْجَنَانِ وَ عَرَّفَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَسُولِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَوَفَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَ التَّضْيِيدِ بِرَسُولِكَ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الْبِرَائَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَإِنِّي رَضِيْتُ بِذَلِكَ وَ

تو را به خدا می سپارم و از خداوند می خواهم که نگاهبان تو باشد و بر تو درود می فرستم، درحالی که به خدا و رسول و کتابش و به آن چه رسولش از جانب خدا آورده ایمان دارم.

پروردگارا! ما را جزو شاهدان [روز جزا] قرار ده. خدایا این زیارت را آخرین زیارت مزار دوست و فرزند برادر پیامبرت قرار مده و زیارتش را تا آن دم که زنده‌ام روزی‌ام گردان و مرا با او و پدرانش در بهشت محشور کن و بین من و بین او و پیامبرت و دوستدارانت را آشنایی بینداز. خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بر ایمان به خودت و تصدیق پیامبرت و دوستی علی بن ابی طالب و امامان - که سلام بر آنها باد - و نیز بر بیزاری از دشمنانشان بمیران که من فقط بدان خوشنود می شوم. خدایا بر محمد و دودمان محمد درود فرست.

پس از زیارت، فرد زائر به دعا برای خود، پدر و مادر و مؤمنان پرداخته و هر دعایی که بخواهد، می تواند بنماید.

۱- المزار، ج ۳-۵، صص ۱۲۱-۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۰۶-۲۱۷؛ مصباح المتعجد، صص ۶۷۰-۶۶۸؛ مصباح الزائر، صص ۲۱۷-۲۱۴؛ کامل الزیارات، ص ۷۸۶

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹ ه. ش.

۲. آل طعمه، سلمان هادی، میراث کربلا، ترجمه محمد رضا انصاری، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشار سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه. ش.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ه. ق.

۴. ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ الیعقوبی، نجف، مکتبه المرتضویة، بی تا.

۵. ابن الاثیر الجزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ه. ق.

٦. ابن اعثم الكوفى، الفتوح، قم، نشر دار الهدى، ١٣٧٩ هـ. ش.
٧. ابن حبان، محمد، السيرة النبوية، چاپ اول، بيروت، مؤسسه الثقافيه، ١٤٠٧ هـ. ق.
٨. ابن حبان، محمد، الثقات، چاپ اول، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٥ هـ. ق.
٩. ابن الحزم الأندلسى، ابو محمد على بن احمد بن سعيد، جمهرة أنساب العرب، چاپ سوم، مصر، دار المعارف، ١٣٩١ هـ. ق.
١٠. ابن داود الدينورى، ابو حنيفه احمد، الاخبار الطوال، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ هـ. ق.
١١. ابن سليمان اليماني، ابو الفتوح، النفحة العنبرية فى أنساب خير البرية، چاپ اول، قم، مكتبة السيد المرعشى النجفى، ١٤١٩ هـ. ق.
١٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ اول، بيروت، دار الاحياء التراث العربى، ١٤٠٧ هـ. ق.
١٣. ابن شهر آشوب السروى المازندراني، ابو جعفر محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، قم، مطبعة العلمية، بى تا.
١٤. ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر، الإقبال، چاپ دوم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ هـ. ق.
١٥. ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر، اللهوف على قتلى الطفوف، تهران، انتشارات جهان، بى تا.

۱۶. ابن طباطبا، محمد بن علی، الأصيلی فی أنساب الطالبین، چاپ اول، قم، مکتبۃ السید المرعشی النجفی، ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۷. ابن عنبۃ الحسنی، جمال الدین احمد بن علی، الفصول الفخریۃ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ه. ش.
۱۸. ابن عنبۃ الحسنی، جمال الدین احمد بن علی، عمدۃ الطالب فی أنساب آل ابی طالب، چاپ دوم، نجف، المطبعۃ الحیدریۃ، ۱۳۸۰ ه. ق.
۱۹. ابن کثیر الدمشقی، الحافظ ابوالفداء اسماعیل، البدایۃ و النهایۃ، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق،
۲۰. ابن محمد التیمی، قاضی النعمان، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام، چاپ اول، قم، مؤسسۃ النشر الاسلامیۃ، ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۱. ابن نبی، رضی، تظلم الزهراء علیها السلام، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۰ ه. ش.
۲۲. ابن نما الحلّی، نجم الدین جعفر بن محمد، مثير الأحران، تهران، کارخانه خداداد، ۱۳۱۸ ه. ش.
۲۳. الإصبهانی، ابو الفرج، مقاتل الطالبین، نجف، مطبعۃ الحیدریۃ، ۱۳۸۵ ه. ق.

٢٤. امين العاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ هـ. ق.
٢٥. الباعونى، شمس الدين ابو البركات محمد بن احمد، جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن ابى طالب عليه السلام، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، بى جا، بى تا.
٢٦. بحر العلوم، محمد تقى، مقتل الحسين عليه السلام، چاپ دوم، بيروت، دار الزهراء، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢٧. البخارى، ابو نصر سهل بن عبدالله بن داود، سرّ السلسله العلويه، نجف، مطبعة الحيدريه، ١٣٨١ هـ. ق.
٢٨. البغدادى، ابو جعفر محمد بن حبيب، المحبّر، بيروت، منشورات دار الآفاق الجديده، بى تا.
٢٩. البلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، أنساب الاشراف، چاپ اول، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٤ هـ. ق.
٣٠. البلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، جمل من أنساب الأشراف، چاپ اول، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧ هـ. ق.
٣١. البيهقى، ابوالحسن على بن ابى القاسم بن زيد، لباب الأنساب، چاپ اول، قم، مكتبة السيد المرعشى النجفى، ١٤١٠ هـ. ق.
٣٢. التستري، الشيخ محمد تقى، قاموس الرجال، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٥ هـ. ق.
٣٣. الجرجانى، يحيى بن الحسين بن اسماعيل، الأمالى الخميسيه، بيروت، مكتبة المتنبى، بى تا.

٣٤. الحائري، السيد عبد المجيد، ذخيرة الدارين، نجف، المطبعة المرتضوية، ١٣٤٥ هـ. ق.
٣٥. الخراساني البيرجندي، محمد باقر، كبريت الأحمر في شرائط اهل المنبر، چاپ دوم، تهران، انتشارات الاسلاميه، ١٣٧٦ هـ. ش.
٣٦. المكي الخوارزمي، موفق بن احمد، مقتل الحسين عليه السلام، قم، مكتبة المفيد، بي تا.
٣٧. رباني خلخالي، علي، چهره درخشان قمر بنی هاشم عليه السلام، چاپ پنجم، قم، مكتب الحسين، ١٣٧٨ هـ. ش.
٣٨. الرفاعي المخزومي، عبدالله بن محمد بن عبدالله، صحاح الأخبار في نسب السادة الفاطمية الأخيار، بمبئی، مطبعة نخبه الأخبار، بي تا.
٣٩. زجاجي كاشاني، مجيد، ابو القريه، چاپ دوم، تهران، انتشارات سبحان، ١٣٧٩ هـ. ش.
٤٠. سبط ابن الجوزي، تذكرة الخواص، نجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٨٣ هـ. ق.
٤١. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، الأمالي، چاپ چهارم، تهران، كتابخانه اسلاميه، ١٤٠٤ هـ. ق.
٤٢. ابن قولويه قمي، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، برگردان محمد جواد ذهني تهراني، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام حق، ١٣٧٧ هـ. ش.

٤٣. الطبرسى، فضل بن الحسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، چاپ دوم، نجف، مكتبة الحيدريه، ١٣٩٠ هـ. ق.
٤٤. الطبرى، ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد، تاريخ الطبرى، چاپ سوم، بيروت، مؤسسه عزالدين، ١٤١٣ هـ. ق.
٤٥. الطبرى، الحسن بن على بن محمد عماد الدين، بشاره المصطفى صلى الله عليه و آله لشيعة المرتضى عليه السلام، چاپ دوم، نجف، بى نا، ١٣٨٣ هـ. ق.
٤٦. الطوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسى، چاپ اول، نجف، مطبعة الحيدريه، ١٣٨١ هـ. ق.
٤٧. عقاد، عباس محمود، نگرشى به زندگانى امام حسين عليه السلام، بر گردان: مسعود انصارى، تهران، نشر پرديس، ١٣٨٠ هـ. ش.
٤٨. عمرى العلوى النسابه، على بن محمد، المجدى فى انساب الطالبين، قم، مكتبة المرعشى، ١٤٢٢ هـ. ق.
٤٩. العكبى البغدادى (المفيد)، محمد بن محمد بن النعمان، الإختصاص، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٢ هـ. ق.
٥٠. العكبى البغدادى (المفيد)، محمد بن محمد بن النعمان، المزار، چاپ اول، بى جا، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، ١٤١٣ هـ. ق.
٥١. الفخر الرازى، الشجرة المباركه، چاپ دوم، قم، مكتبة السيد المرعشى النجفى، ١٤١٩ هـ. ق.

۵۲. فریشلر، کورت، امام حسین علیه السلام و ایران، ترجمه:
ذبیح اللہ منصورى، چاپ دهم، تهران، انتشارات جاويدان، ۱۳۷۳ ه. ش.
۵۳. القزوينى، صدر الدين واعظ، رياض القدس المسمى بحدائق الانس، تهران، كتاب فروشى اسلاميه، بى تا.
۵۴. قمى، شيخ عباس، نفس المهموم، قم، منشورات مکتبه بصيرتى، بى تا.
۵۵. قمى، شيخ عباس، سفینه البحار، تهران، کتابخانه سنایى، بى تا.
۵۶. القندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، نجف، مکتبه الحيدريه، ۱۴۱۱ ه. ق.
۵۷. المازندراني، محمد مهدى، معالى السبطين، چاپ دوم، قم، منشورات الشريف الرضى، ۱۳۶۳ ه. ش.
۵۸. المامقانى، عبداللّه، تنقيح المقال فى احوال الرجال، نجف، مطبعه الحيدريه، ۱۳۵۲ ه. ق.
۵۹. المجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسۀ الرسالۀ، ۱۴۰۳ ه. ق.
۶۰. المجلسى، محمد باقر، جلاء العيون، چاپ اول، قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۳ ه. ش.
۶۱. محدث نورى، ميرزا حسين، لؤلؤ و مرجان، چاپ اول، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ ه. ش.

٦٢. محدث نوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤٠٨ هـ. ق.
٦٣. محلاتي، ذبيح الله، رياحين الشريعة، تهران، دار الكتب الاسلاميه، بي تا.
٦٤. محمدي اشتهاودي، محمد، پرچمدار نينوا، چاپ دوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران، ١٣٧٨ هـ. ش.
٦٥. مدرسي، محمد علي، ریحانه الأدب في تراجم المعروفين بالكنية و اللقب، بي جا، كتاب فروشي خيام، بي تا.
٦٦. المسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين، التنبیه و الأشراف، ليدن، مطبعة بريل، ١٨٩٣ م.
٦٧. المصعب الزبيري، ابو عبد الله المصعب بن عبد الله، نسب قريش، دار المعارف للطباعة و النشر، ١٩٥٣ م.
٦٨. المظفر، عبد الواحد بن احمد، بطل العلقمي، نجف، مطبعة الحيدريه، بي تا.
٦٩. المقرم، عبدالرزاق، العباس عليه السلام، نجف، مطبعة الحيدريه، بي تا.
٧٠. المقرم، عبدالرزاق، قمر بني هاشم، نجف، مطبعة الحيدريه، ١٣٦٩ هـ. ق.
٧١. موسى الزنجاني، وسيله الدارين في انصار الحسين عليه السلام، چاپ اول، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ١٣٩٥ هـ. ق.

۷۲. النجاشی، ابو العباس احمد بن علی، رجال النجاشی، چاپ اول، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۸ ه. ق.
۷۳. هادی منش، ابوالفضل، آیین ستایشگری، چاپ اول، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۰ ه. ش.

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

